

# فای و مرز



شماره بیست و ششم

نمبر برتر از کوهس آمدید

# هنرمردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

آذرماه ۱۳۴۳

شماره بیستوششم - دوره جدید

در این شماره :

- ۲ . . . . . نشان شیراز شهر جاویدان . . . . .
- ۶ . . . . . روزخانه و ورزش باستانی . . . . .
- ۱۶ . . . . . خانه‌های بارستان در دوره‌ی هخامنشیان . . . . .
- ۲۰ . . . . . خطابی . . . . .
- ۲۶ . . . . . آشنائی با فنون عملی هنر سرامیک . . . . .
- ۲۸ . . . . . درباری قالی و نقش قالی . . . . .
- ۳۸ . . . . . عکاسی . . . . .



نونه‌ای از لبت‌ریالیهای طبع باستانه  
از هنر عکاسی  
عکس از : کرمانی

مدیر : دکتر ا. خدائیده‌لو  
سرمدیر : شایسته حجی‌مقدم  
طرح و تنظیم از صادق بررانی

تشریح اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان جعفری شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳

جایگاه وزارت فرهنگ و هنر





شکل ۲

ایلمخان کار میکروفرمانه و این مطلب در ضمن مقالات آینده یعنی هنگامیکه هر نقاشی شیراز را در همین دوران مطالعه خواهیم نمود، روشن تر خواهد شد.

در ابتدای این مقاله گفته شد که کتاب منافع الحيوان در تاریخ ۶۹۸ ممرافقه نوشته شده. اینک در شکل (۲) صفحه‌ای از شاهنامه کاج نوب قاپوی اسلامبول، آگه در تاریخ ۷۷۲ در شهر شیراز نوشته شده ارائه میدهد. اختلاف میان این دو کتاب از جهت تاریخ فقط يك قرن است. ولی مهارت کدورتقش صفحه شاهنامه شیراز بکار رفته نشان میدهد که این هنر اقل از چندین قرن در آن شهر سابقه داشته و در این صورت ادعای نویسنده که هنرمندی که صفحات منافع الحيوان را مسمور کرده از شیراز ممرافقه برای خدمت پادشاهان ایلمخان رفته باشد، بهیچ نظر نخواهد رسید.

در این نقاشی بهرام گور ازدهای را از پای در آورده و برعکس منافع الحيوان، آسمان در این نقاشی سطح بسیار کوچکی را اشغال کرده و ترکیب رنگها بسیار هنرمندانه تر از صفحه منافع الحيوان انجام گرفته است. رنگ آمیزی آسمان در ایلا بارنگ آمیزی ازدها در این نقاشی بسیار باثباتی و بی چون

آورده و شلوار آبی بهرام در میان صفحه برهوت این تناسب افزوده است و این همان کاری است که مثلاً «رامراند» در تابلوی «گت شیان» انجام داده است.

ازدهاکه حیوان و حشراتکی است بسورت بازیچهای درآمده تابانهای برای ترکیب رنگها باشند. خطوط منحنی و بیجه ازدها مارا بیاد خطوط موزون و با تناسب خترهای زیبای عباسی، نقاش معروف عهد شاه عباس مینماید.

چه اثری از چنین واژمقول در این نقاشی است. البته ازدها چنین است، و در روی بسیاری از ظروف چینی در آن زمان نقاش شده، و نقاش شیرازی آنرا دیده، و مورد پسند او قرار گرفته است. قیافه بهرام هم کمی مقولی است. ولی نویسنده در این گفته خود تردید ندارد. زیرا درست است که صورت مانند قرص ماه شب چهارده است، ولی آیا باقیه آن زمان در شیراز قیافه نظیر قرص ماه شب چهارده نبوده است. آیا حافظ سعدی جزایبات خود این قیافه را کدام زبانی ندانست. بهر حال از روان گمانی بهرام همان است که حافظ آنرا معرفی کرده و اکنون نیز در شهر شیراز گمانی نیست. آیا دهان غنچه‌ای که نقاش برای بهرام کشیده مورد



شکل ۳

وجه مردم شیراز نیست. با توجه به این نکات، این مطالب کاملاً روشن میشود که این صفحه مسمور احتمالاً شیرازی است. و در شهر شیراز است که هر نقاشی ایران حد گمان رسیده، و برای این کار احتیاجی به تولید لژیوانس یا چنین نبوده است. اسب بهرام گور با سبایی که شاهپور و بهرام در عهد ساسانیان سوار میشوند، بازها روی ظروف نقره و طلای آن

زمان نشان داده شده قابل مقایسه است، و حرکت دست بهرام در این نقاشی کاملاً نظیر همان حرکت در روی نقوش برجسته نقاشی رستم و شهر بيشاپور، نزدیک کازرون، میباشد. در حقیقت با مقایسه این صفحه مسمور با ظروف فلزی عهد ساسانی و نقوش برجسته آن زمان در روی سنگ یا نقوش زری‌های آن دوره، این مطلب روشن میشود که هر نقاشی شیراز دنباله هنر دوران‌های قدیم ایران است.

ما به تأسف است که بعثت اسکالات مربوط بچاپ نمیتوان صفحات نقاشی ایران را آنطوریکه هست در این مقاله معرفی کرد. با این حال برای لذت چشم خوانندگان صفحه‌ای از کتاب حاجوی کرمانی را که امروز در موزه بریتانیا است ارائه میدهد (شکل ۳). از خوانندگان تمنی میشود با دقت جزئیات آن توجه فرمایند. همایون سوار بر اسب است و مقابل دروازه خانه زیبای همای ایستاده، و با حشرت با آخرین طبقه منزلی که همای روی ایوان آن ایستاده نگاه میکند. همای با قیافه‌ای چون قرص ماه و ابروانی گمانی و دهنی مانند شعله گل، سر خود را خم کرده، همایون را با نگاه حسرت آمیزی نظاره میکند. در بالای صفحه روی درخت سرو بیت زیر نوشته شد:

چو مه را ملک برب نام دید

مسلل به کرد مهش شام دید

در اطراف خانه همه چیز نشاط جوانی را نشان میدهد. زمینه تپه و گلزار صورتی کم رنگ است و از گل‌های رنگارنگ پوشیده شده. درخت سرو شیراز نشانهای از این است که این صفحه نقاشی بدست يك شیرازی انجام گرفته، و بجای امضای اوست. با این حال کتاب دیوان خواجوی کرمانی در تاریخ ۷۹۹ در شهر بغداد نوشته شده. نام نقاش جنید است و «جنیده» اهل شیراز است (درختان سرو شیرازی وسیک کار او شاهد این مدعا است) که برای خدمت با امرای بغداد به آن شهر رفته است. نویسنده کتاب میرسد علی بهریری است که خط ستملیق را وجود آورده بنابراین نقاش شیرازی و خوشنویس تبریزی دست بدست هم داده‌اند تا در شهر بغداد شاهکاری بوجود آورند. پارهای از دانشمندان به ملاحظه اینکه این کتاب در بغداد نوشته شده مکتبی بنام مکتب بغداد اختراع کردند و در نتیجه در دانشنامه‌های اقتادین، جنید شاکرد شمس‌الدین شیرازی بود که برای کسب معاش مدتی در بغداد در خدمت امرای آن ناحیه درآمد. وی نخستین نقاش ایرانی است که در دسترس صفحه‌ای از شاهکارهایش امضا کرد.

امروز خوانندگان را مقابل دروازه شیراز رسانیم. در مقاله آتی به واژه جزایات بیشتر رجوع بهر این شهر جاویدان میشوند.

# زورخانه و ورزش باستانی

مصطفی صدیق  
زیر نظر دکتر صادق کیا  
معاون وزارت فرهنگ و هنر

در این گفتار درباره ورزش گنگو می‌شود که آنرا «ورزش باستانی» یا «ورزش زورخانه‌ای» می‌نامند و ایرانیان شهرنشین یا با آن آشنا هستند یا نام آن به گوششان خورده است.

## ساختمان زورخانه

زورخانه جایی است که مردان در آن ورزش می‌کنند و بیشتر در کوه پس کوه‌های شهر ساخته شده‌است. با نام آن پیشکلید و کف آن گودتر از کف که چندان کبر آن کوتاه و یک تختی است و هر که به خواهد از آن بگذرد و داخل زورخانه بشود باید خم شود. می‌گویند کبر زورخانه را از این رو کوتاه می‌گیرند که ورزشکاران و کسانی که برای تماشا به آنجا می‌روند به احترام ورزش و ورزشکاران و آن مکان خم شوند. این در به یک راهروی باریک یا سقف کوتاه باز می‌شود و آن راهرو به «سردر زورخانه» می‌رود. در میان زورخانه گودالی هشت پهلو و گاهی شش پهلو به درازای ۵ یا ۶ متر و پهنا ۴ متر و زرفای ۳ چارک تا یک متر کنده شده که «گود» نامیده می‌شود. در کف گود چند لایه بوته و خاشاک گذاشته و روی آن بوته و خاشاک خاک رس ریخته و هموار کرده‌اند. بوته و خاشاک را برای نرمی کف گود می‌زنند و هر روز روی این کف را پیش‌از آن که ورزش آغاز شود با آب «گل‌بم» می‌زنند تا از آن گرد برنیزد.

سراسر دیواره گود ساروج اندود شده است و لبه آن به جای هزاره آجری باجوب پوشانده شده است تا اگر ورزشکاران هنگام ورزش به لب گود بخورند تشنه زخمی نشود. در بالا و دور گود غرفه‌هایی ساخته شده که جای نشستن تماشاچیان و گذاشتن جامه ورزشکاران و لنگ بستن و تنگه پوشیدن آنان است. یکی دو غرفه از این غرفه‌ها نیز جایگاه افرهای ورزشی است.

## سردر کم

سردر زورخانه در یکی از غرفه‌های چسبیده به راهروی زورخانه درست شده‌است و آن سقفی است نیم گرد که کتف از کف زورخانه یک متر تا یک متر و نیم بلندتر است. در جلوی «سردر کم» چوب بستنی است که به آن رنگ و پوست پلنگ

تا صد و بیست کیلو است. سنگ را در قدیم (سنگ زور) و (سنگ نعل) هم می‌نامیدند زیرا به شکل نعل است. کپشاده: افزاری است آهنی، مانند گمان و سراسر تنه آن از آهن است و در میانش «جامتی» دارد. درازای آن از یک به صد و بیست تا صد و سی سانتیمتر است. جسته کپشاده زنجیری است شانزده حلقه‌ای - و گاهی کتر یا بیشتر - و در هر حلقه شش پولک آهنی دارد و میان آن جامتی گذاشته شده است. وزن کپشاده از ده کیلو تا چهل کیلو است. گاهی نیز کپشاده‌های سنگین‌تر و سبک‌تر هم می‌سازند و به کار می‌برند.

## جامه‌های ورزش باستانی

کتک یا تپان نطنعی: شلوار کوتاهی است که ران را تا زمرانو می‌پوشاند و آن را هنگام ورزش کردن و کشتی گرفتن می‌پوشند. این تپان از یک تریه چرمی یا پارچه ماهوتی شیر و چند لایه آستر کرباسی دوخته شده‌است. رویه آن بیشتر به رنگ آبی مایل به سبز است. کمر و شمشگانه و سردوزانی تنگ از چرم است. روی ران‌های تنگ گل و بوته‌های بزرگی - بیشتر بوته جسته سرکج - قلاب‌دوزی شده است. بالای تنگ «راه‌برج» بیشتر روی تنگه را که زهر شکم می‌اند «پیش‌قبض» روی زانو را (پیش‌کاسه) یا (سُرکاسه) و پشت زانو را (پس‌کاسه) می‌نامند.

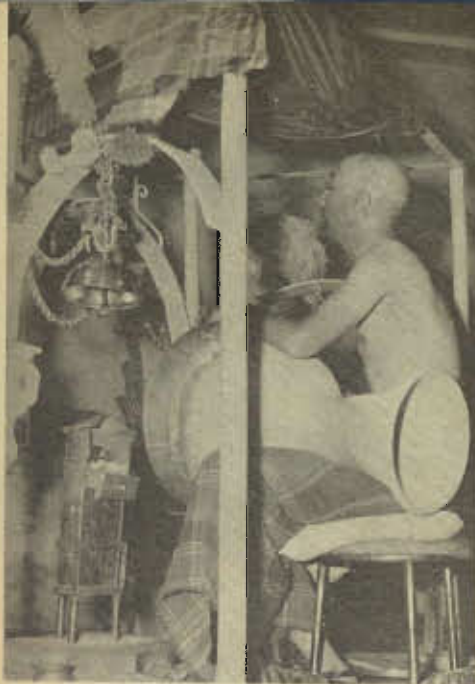
لنگ: همان لنگی است که مردان در کربابه می‌بندند. در روزگار ما به جای پوشیدن لنگ، ورزشکاران لنگی روی «زیرشلوار» خود می‌بندند و در گود می‌روند و مستن آن چنین است:

دوسر از پهنا لنگ را در کمر گاه بر روی ناف گسره می‌زنند و پائین لنگ را که آویز آن است از پشت یا می‌گیرند و از میان دو پا بالا می‌برند و در «پیش‌قبض» که همان «گره» است فرو می‌کنند.

## گرداندگان زورخانه

مرشد: امروز در زورخانه مرشد به کسی می‌گویند که آوازی خوش دارد و هنگام ورزش روی «سردر کم» می‌نشیند و با آهنگ‌های گوناگون که هر کدام ویژه یکی از حرکات ورزشی است ضرب می‌گیرد و شعرهای رزمی که بیشتر از شاهنامه فردوسی برگزیده می‌شود می‌خواند و صدای ضرب و آواز

۱- (پیش‌قبض) بزرگ‌تر از آهنگ چنین معنی شده است: «ام فنی است از کتفی که در آن فن برای کشتی گرفتن قبضی حرفه را می‌گیرند» هر زمان گویند: در کتفی بد گل و سوسن بسته است پیش‌قبض همه در پنجه نایسته است»



مرشد روی سردر نشسته است و ضرب می‌نوازد

## افزایهای ورزشی زورخانه

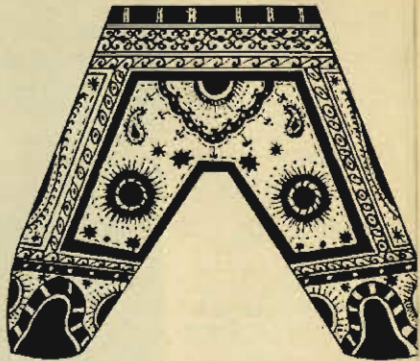




میلاندار و ورزشکاران در گود شنا میروند



طرح لباس نعلی از پشت



طرح لباس نعلی از جلو



ورزشکاران شای بیخ میروند

خود را با حرکات ورزشکاران، هم آهنگ می کند و آنان را به ورزش برمی انگیزد. در قدیم «مرشد» یا «کهنه سوار» کسی بود که کار آموزش ورزشکاران و پهلوانان با او بود. کهنه سوار در هنگام ورزش لنگی به دوش می انداخت و چوبی هم که به آن «تعلیمی» می گفتند در دست می گرفت و در کنار گود می نشست و باستانی کاران یا کشتی گیران را در کارهای ورزشی و کشتی گیری راهنمایی می کرد. کهنه سواران یا مرشدان از جایک ترین و آرمودترین پهلوانان و ورزشکاران بودند. (گویا مرشد امروزی را «مترجم گیر» می خوانند). «مشت مالچی» کسی است که پیش از ورزش به ورزشکاران و پهلوانان لنگ و تخته می دهد و پس از ورزش آنها را مشت و مال می کند. تا کوفتگی و خشکی از نشان بدر رود و پهلوانی زورخانه نیز با «مشت مالچی» است.

#### مقام ورزشکاران در زورخانه

**پیش کسوت** : پیش کسوت در زورخانه به کسی می گویند که سالن زورخانه را آرمودتر از ورزشکاران دیگر باشد. پیش کسوت از همه گونه ورزش های باستانی و ریزه کاری های یکپایه آنها آگاه است و می تواند بهتر و سنگین تر از دیگران ورزش های باستانی را انجام دهد.

**میلاندار** : ورزشکاری است که در گود رو بروی مرشد و میان ورزشکاران دیگر می ایستد و گرداندن ورزش و پیش

و پس انداختن کارهای ورزشی را به عهده می گیرد. و ورزشکاران هنگام ورزش به او نگاه و از حرکات ورزشی او پیروی می کنند. میانه از ایند مانند پیش کسوت آرموده و آگاه از همه گونه ورزش و ریزه کاری های یکپایه آنها باشد. معمولاً پیش کسوت هر زورخانه میلاندار آنجا می شود.

**پهلوان** : به کسی گفته می شود که بسیار آرموده و جایک و کار کرده باشد و مهارت داشته باشد.

**نوحاسته** : جوان نوحه ای است که آرمود گرفته و بهینه کارهای ورزشی خود را گسترش داده و برای کشتی گرفتن و ورزش های «تو گوینی» به زورخانه های دیگر می رود.

**نوجه** : به جوان ورزشکاری گفته می شود که زور نظر پهلوانی، فن های کشتی را می آموزد و شاگرد او بشمار می رود. او از نظر تردستی و جایکی برگزیده ترین شاگردان آن پهلوان است.

#### شیوه ورزش باستانی

**سنگ گرفتن** : سنگ گیرنده در بالای گود درجایی از زمین که لنگ انداخته اند به پشت می خوابد و سه بالش، یکی را زیر سر و دو تنای دیگر را زیر بازوی راست و چپ می گذارد و دو سنگ را با دو دست خود چنان می گیرد که سرهای هلالی آن دو به سوی سرش باشد و بی دردی به پهلوی چپ و راست می غلطد. هنگامی که بر پهلوی چپ است سنگی را که در دست

دارد مستقیم چنان بالا می برد که بازوی خمیده اش راست شود و به همان شیوه هنگامی که بر پهلوی راست است سنگی را که در دست چپ دارد مستقیم به بالا می برد. این گونه سنگ گرفتن را «عاطان» می گویند. گونه دیگر سنگ گرفتن آن است که ورزشکار به پشت می خوابد و پاهایش را دراز می کند و دو سنگ را راهم بی دردی روی سینه بالا و پایین می برد. این سنگ گرفتن را «جفتی» می نامند. مرشد، سنگ گرفتن ورزشکاران را تا (۱۱۷) یا (۱۱۴) بار می شمارد و اگر سرگرم خرب گرفتن برای ورزشکاران درون گود باشد، یکی از دوستان سنگ گیرنده سنگ های او را می شمارد. شماره (۱۱۷) و (۱۱۴) میان باستانی کاران مقدس است و مرشد با دیگران از این دو شماره بیشتر نمی شمارد. (۱۱۷) اشاره به سده هفدهم تن کمر بستگی مولا است و (۱۱۴) اشاره به یکصد و چهارده سوره قرآن است. سنگ شنای یا مرشد پیش از سنگ گرفتن برای شور بخشدن به سنگ گیرنده (سرزوی) می خواند:

هر کار که می کنی بگو بسم الله

تا جمله گناهان تو بخشد الله

دست که رسد به حلقه سنگ بگو

لا حول ولا قوة الا بالله

و پس شمارش را چنین آغاز می کند:

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

اول خدا - دو دست خدا - سبباز کل سبب یا (سید

کائنات) - چارسان بیچارگان الله - بنجه خیر گشتای علی - شش گوشه قبر حسین - امام هفتم باب الحوائج - قبله هشتم یا امام رضا - یا امام محمد تقی روحی فداه و جسمی - دهنده بی منت الله - یا امام حسن عسکری دخیل - جمال امام الزمان سلوات. یا (جمال هشتم و چهار سلوات) - زیاده باد بین خاتم انبیاء - ای چهارده معصوم پاک - ندمه کلام الله مجید - شازده گدسته طلا - صدوهفده کمر بستگی مولا - خدای هیجده هزار عالم و آدم - بر بی مشتاق روزگار لعنت - یا (بر ملک شناس لعنت) - بی بیست لعنت خدا بر ابلیس - یک بیست بیست (علی است) - سه بیست یا علی مثلت کیس (کیست) - جاریس بیست دست کرب و بلا (کربلا) یا (ناز چهارستون بدلت) - پنج تن زیر کسا - شش ساق عرش مجید یا (باقر العلوم بعد از نبی) - هفت بیست یا موسی بن جعفر - هشت بیست یا علین موسی الرضا - نه بیست نوح نبی الله - سی ختم کلام الله - یک سی گرفتن ماشاء الله - موسی برایش ذوالفقار - نیستی جان کفشار - چاره بیچارگان خود الله - دادرس درماندگان خود مولا - یا ابوالفضل العباس دخیل - یا موسی بن جعفر - یا علی بن موسی الرضا بطلب - نه سی طرفان بلا - چهل ختم اولیاء و انبیاء - یک چل بزرگ است خدا - دو چل محمد است مصطفی - سه چل عیسی شیر خدا - چار چل یا فاطمه زهرا - پنج چل خدیجه کبرا ام المؤمنین - شش چل ابراهیم خلیل الله - هفت چل موسی کلبه الله - هشت چل عیسی روح الله - نه چل آدم حنیف الله - پنجاه - هزار بار بر جمال خاتم انبیاء سلوات -



میاندار و ورزشکاران  
میل میگرد

آدم و خستادگر نیاند - شعیب ویوسف و یعقوب - پس  
خلیل الله - ملائکان مقرب - دگر زجبرائیل - زحش  
یوسف - جمال شستند دیو - علی را سلوات .  
در این هنگام مرشد برای نشان گرفتن شماره و رساندن  
آن به (۱۱۴) یا (۱۱۷) از تعداد به بائین میشارد بدینگونه :  
بچل آمد یعنی الله - هن چل عیسی روح الله - هفت چل  
موسی کلید الله . . . تا به شماره یک برگردد . (۱۷)  
شماره ۱ (۱۴) شماره بازمانده از (۱۱۷) و (۱۱۴) را دوباره  
از یک به بالا میشارد . ولی اگر مرشد ارشاد شست به بائین  
شده باشد سه شماره یا شش شماره به یک مانده که روی هم  
(۱۱۷) یا (۱۱۴) شماره می شود شماره را به پایان می رساند .  
الته این اندازه شمارش در صورتی پیش نمی آید که سنگ بگیرند  
بنامند (۱۱۷) یا (۱۱۴) باز سنگ بگیرد .

**جای ایستادن ورزشکاران در گود**

در گود هر یک از ورزشکاران به فرآور مقام خود در جای  
می ایستند . کار کشته ترین و کار آزموده ترین و سالمندترین آنها  
که پیش کسوت دیگران خواهد بود « میاندار » می شود و میان  
گود روبروی مرشد می ایستد . ورزشکارانی که پس از او از  
ورزشکاران دیگر سالمندتر و آزموده تر است پای ( سرآمد )  
می ایستد . اگر در میان ورزشکاران « سنگ » ی باشد و در  
ورزش باستانی یختگی چندان هم نداشته باشد ( پای سرآمد )  
می ایستد . و اگر شایستگی میانداری داشته در میان گود می رود  
و میانداری می کند . در این صورت پیشتر از ورزشکاران روبروی



ورزشکاری در میان گود  
هرج نیز میزند

با زب رسا حکم دادند تا سبک  
با زب به حکم شاه تعجب مژغنی علی  
افتادگان وادی غم را بگریست  
پسا مسطقی محمد و پسا مرتضی علی  
و آنگاه همه سلوات می فرستند سپس میاندار دوبار  
پس می برد و از یک دیگر باز می گذارد و به مرشد نگاه می کند .  
ورزشکاران هم به پیروی از میاندار چنان می کنند مرشد زنگ  
را به صدا برمی آورد و به ضرب می زند و با هر یک میرسد  
محکمی که می گوید ورزشکاران سینه خود را به سوی تخته شنا  
خم و نزدیک می کنند . گاهی در کتاکش شنا رفتن میاندار  
با صدایی که از خستگی بریده بد گوش می رسد فریاد می زند  
( علی بابا ) و با دست به مرشد اشاره می کند که آهنگ ضرب را  
تندتر کند تا آن ها شیوه شنا رفتن را عوض کنند .  
ورزشکاران چهار گونه شنا می روند :  
شنای کترسی - شنای دست و با مقابل - شنای دوشلاقه -

**شنای بیج**

شنای کترسی : در این شنا ورزشکاران پس از این که تخته  
شنا را بر کف گود گذاشتند دوسر آن را می گیرند و دو پا را  
در برابر آن تا آنجا که بتوانند چنان از هم بازمی کنند که کف  
باهاشان از کف گود بلند نشود و سپس شنا می روند .  
شنای دست و با مقابل : در این شنا ، دوست ورزشکار  
بر روی تخته به فاصله سیم سانتیتر از هم قرار دارد و باهای  
او در امتداد تن کشیده و جفت است .

شنای دوشلاقه : شنای دوشلاقه همان شنای دست و با  
مقابل است با این فرق که در آن دیوار پنبایی شنا می روند و پس  
از آن کمی درنگ و خستگی در می کنند و سپس دوبار دیگر  
پنبایی شنا می روند . این روش را تا پایان ورزش نگاه می دارند .  
شنای بیج : در این شنا مانند شناهای دیگر دستهای  
ورزشکار روبروی تخته از یکدیگر باز است و او نخست در حرکت  
اول سر خود را زیر بغل چپ می برد و تخته خود را به سوی راست  
می چرخاند و در حرکت دوم ، سر خود را زیر بغل راست می برد  
و تخته را به سوی چپ می چرخاند و شنا را به همین روش ادامه  
می دهد .

فرش : ورزشکاران پس از ازشارفتن برمی خیزند و پس آنکه  
تخته شنا را از کف گود بردارند برای در کردن خستگی نرم  
و آرام بدن خود را بکنان می دهند و این حرکت را زرش  
می نامند . مرشد هنگام زرش کردن ورزشکاران آهنگی ملایم  
می گیرد و اشعار را با آهنگ مخصوص زرش می خواند . روش  
زش هر میاندار با میاندار دیگر اندکی اختلاف دارد .

میل گرفتن : ورزشکاران هر کدام یک جفت میل از  
جایگاه ویژه میل ها که در بالای گود نزدیک آن است برمی دارند  
و نخست میاندار به هر یک از ورزشکاران تعارف می کند که  
میانداری را به بشیرند و اگر کسی نپذیرفت ، همان میاندار  
میل ها را بر شانه خود می گذارد و دیگران از او پیروی می کنند  
و با ضرب مرشد میل گرفتن را آغاز می کنند . میل گرفتن  
سه گونه است : میل سنگین - میل چکشی یا ( سرفواری ) -



میل جفتی .

**میل سنگین :** ورزشکاران با آهنگ سرب و آواز مرد آرام و سنگین یکبار میل دست راست را روی شانه و پشت و پهلو و سینه راست می چرخانند و میل دیگر را پیش سینه چپ رو به بالا نگاه می دارند ، و باز دیگر میل دست چپ را روی شانه و پشت و پهلو و سینه چپ می چرخانند و میل دیگر را پیش سینه راست رو به بالا نگاه می دارند . این کار به این روش ادامه می یابد .

**میل چگنی یا سرفوازی :** ورزشکاران با آهنگ سرب مرده که تند و با شتاب است میل را بر روی شانهها و پشت و پهلو و سینه به تنهایی می چرخانند .

**میل جفتی :** نخست دو میل را در برابر هم روی سینه نگاه می دارند سپس روی پایم به پس می برند و بازمی گردانند . ورزشکاران پس از میل گرفتن برای دور کردن خستگی دست میل ها را در دست می گیرند و ته آن را بر کف گود می گذارند و میل ها را تا تانک پیش رو می می برند و می نشینند و بلند می شوند . این گونه نرمش و میل گرفتن را (سرفوازی) می گویند .

**پارتن :** میانه دار عد میان گود می ایستد و ورزشکاران پیرامون او گرد می آیند . نخست پای آزادی می زنند که به آن پای (سرف) می گویند و آن چنین است که ورزشکار پنجه یک پا را اندکی از زمین بلند می کند و بر روی پنجه پای دیگر ، خود را تکان می دهد و به آرامی پیش رو می می رود .

ورزشکاران در زورخانه چهار جور پا می زنند :

- ۱ - پای اول (پای چپ و راست) - ۲ - پای چگنی
- ۳ - پای تیریزی اول و دوم و پای سوم - ۴ - پای آخر .
- ۱ - پای اول : ورزشکار روی پنجه پا می ایستد و با تیرا



راست : یکی از ورزشکاران چرخ تکبیر میزند  
چپ : ورزشکار گامه میزند

په در پی به چپ و راست می گذارد . بدین گونه که یکبار پای راست را در تانک بر روی پای چپ می گذارد و در پی آن پای چپ را در تانک بر روی پای راست می گذارد و این کار را تند و پی در پی ادامه می دهد و در همین حال تن خود را نرم و آرام می خنیاورد .

۲ - پای جنگلی : ورزشکار روی پنجه پای یا می ایستد و با آواز و صدای سرب مرده یکبار سنگینی بدن خود را روی پنجه پای چپ می اندازد و پای راست را به پیش بر تانک می کند و باز دیگر روی پنجه پای راست می ایستد و پای چپ را به پیش بر تانک می کند . این کار تند و پی در پی انجام می گیرد گاهی ورزشکار ، میان پای جنگلی زدن (رخشت) می طلبد و میان گود می آید و می چرخد . در این هنگام ورزشکاران دیگر در کنار گود می ایستند و او را نگاه می کنند .

۳ - پای تیریزی : الف پای اول : ورزشکار هماهنگ با سرب مرده ، هر بار بر یک از دو پای خود تکیه و پای دیگر را به پیش بر تانک می کند . در این حرکات دست ها نیز می جنبد .

ب - پای سوم : پس از پای اول ، میانه دار از میان گود پا دست به مرشد اشاره می کند و مرشد در زدگی آهنگ سرب را



باشگاههای ورزشی در میدان ارک  
در برابر ناصرالدین شاه

تند می کند و میانه دار به شرح زیر (دو پا) می زند ، یکبار پای راست و یکبار پای چپ را به پیش بر تانک می کند و آنگاه پاها را یکی یکی کمی از زمین بر می دارد و می گذارد و در این حال تمام بدن خود را نیز به نرمی تکان می دهد .

ج - پای سوم : پس از پای دوم میانه دار باز بانست به مرشد اشاره می کند و مرشد آهنگ سرب را عوض می کند . در این هنگام میانه دار « سه پا » می زند و دیگران از او پیروی می کنند ، « سه پا زدن » مانند « دو پا زدن » است با این فرق که ورزشکار سه پا را پشت سر هم یکی پس از دیگری بر تانک می کند و آنگاه کمی درنگ می کند و دوباره به همین روش پا می زند .

د - پای آخر : ورزشکار روی پنجه پای دوتا می ایستد و با آواز مرشد تند و پشت سر هم پاها را بلند می کند و یکی پس از دیگری به عقب می برد و باز می گرداند گویی دوتاهای است که در جای خود ایستاده است و پیش نمی رود .

**چرخ زدن**

چرخ زدن پنج گونه است :

- ۱ - چرخ جنگلی - ۲ - چرخ تیز - ۳ - چرخ سبک و چگنی
- ۴ - چرخ تکبیر - ۵ - چرخ سه تکبیر .

**چرخ جنگلی :** ورزشکار در میان گود می آید و دست ها را در امتداد شانه نگاه می دارد و به نرمی خود را تکان می دهد و آرام و هماهنگ با صدای سرب مرده ، دور گود می چرخد .

**چرخ تیز :** ورزشکار در میان گود پا دور گود بسیار تند به دور خود می چرخد . گاهی سرعت چرخش آقدر زیاد می شود که هیكل چرخنده را نمی توان تشخیص داد .

**چرخ سبک و چگنی :** ورزشکار در چرخ سبک و چگنی نه تند و نه آرام بلکه سنگین و زیبا به دور خود می چرخد و با چرخ دور گود را هم می می یابد .

**چرخ تکبیر :** ورزشکار پس از یک بار به نور خود چرخیدن ، یکبار هم به هوا می جهد و در هوا چرخ می زند . گاهی هم چرخنده دوست راست را روی هم بر سینه می گذارد و چرخ می زند . معمولاً ورزشکار « تکبیر ها » را در هوا در گوشه های گود انجام می دهد .

**سه تکبیر :** ورزشکار سه بار به دور خود می چرخد آنگاه پشت نشین در هوا می زند . مرشد برای هر یک از چرخ ها آهنگی ویژه برضرب می گیرد .

**گیمه کشیدن :** گیمه را همه ورزشکاران پس کنند و گیمه که بخواهند بکنند پس از چرخ زدن دوتا دوتا یا تانک از مرشد بایش کسوت « رخت » می گیرند و هر کدام گیمه های بر می دارند و با دوست در بالای سر نگاه می دارند . گیمه کشیدن بدین گونه است که ورزشکار گمان گیمه را بانست راست و زنجیر آن را بانست چپ می گیرد (و بر سر هم از ورزشکاران برعکس) و بالای سر در این حالت دوازده زوی او کمی تاشده است نگاه می دارد . و با سرب و آواز مرشد ، یکبار دست راست را در امتداد شانه نگاه می دارد و دست چپ را بر روی سر خم می کند و می خواباند و باز دیگر دست چپ را در امتداد شانه نگاه می دارد ، دست چپ را بر روی سر خم می کند و می خواباند و بدین گونه ورزشکار گیمه کشیدن را ادامه می دهد . او باید به روی پنجه های دوتا به بانست دوازده و نرم حرکت دادن گیمه یا به پا بشود و پیش رو می برود .

**کشتی**

در گذشته پس از پایان یافتن ورزش ، کشتی گیسران و بهلوانان میان گود می رفتند و دو به دو با هم کشتی می گرفتند . دو کشتی گیر نخست (فرو می گویند) آنگاه مرشد لنگی به

۱ - فرو کوبیدن : آرشا خشن .



جدیدترین باشگاه کاران و پهلوانان  
نام آن :  
از راست به چپ نشسته : حاجی  
خورده قوش ، میرزا کوچک  
برادر سیدمحمد بهیانی ، سد  
محممدلی ، ناسلام صافزونی  
و علی حسین مشفق اصفهانی  
ایستاده : میرزا باقر دراندرونی  
استاد همه ورزشکاران ، مرتضی  
ابوالقاسم شریک



میان هر دو کشتی گیر پرتاب می کرد تا دست نگه دارند که شعر  
(گل کشتی) خوانده شود . کشتی گیران در کنار هم به پهلوه  
رو به قبله خم می شدند و یک دست را بر گردن یکدیگر دست  
دیگر را روی زانو می گذاشتند و مرشد شعر (گل کشتی) را  
می خواند یا یکی از ورزشکاران که آواز خوشی داشت دوله  
دیوار گویدی نشست و از حاضران (رحمت) می طلبید و گل کشتی  
را می خواند :

در معرکه ها درنگ می باید کرد

خون بر جگر نهنگ می باید کرد

پوشند یلان زره به پیکار اینجاست

جایی که برهنه جنگ می باید کرد

دو کشتی گیر پس از اینکه مرشد یا خواننده می گوید :

خدا را ستود ، پیران را عزت ، جوانان را قدرت ،  
رب المشرقیین و رب المفسرین قبای آلا ربکما  
تکتمه بان ، گفت گود را با دست می بوسیدند و کشتی را آغاز  
می کردند .

### ۲ دعا کردن

پس از پایان ورزش ، مرشد می گوید (اول و آخر مردان  
عالم بخیر) و به رنگ می زند و تنبک را کنار می گذارد و می نشیند.  
در این هنگام می اندازد و ورزشکاران دیگر که هر یک لنگی  
بر دوش انداخته اند به کنار گود می آیند و به لب آن تکیه می دهند  
و می اندازد دیگران را احترام می گذارد و متعارف می کند . اگر  
کسی پذیرفت خود او به دعا کردن می پردازد و ورزشکاران  
و تماشاچیان هم با هم پس از هر یک از دعاها می گویند (آمین)  
می گویند . دعا چنین است :

بست و پنجه مرشد درد نکند ، خداوند نسل سادات را  
زیاد کند و دشمن و بدخواه سادات را از زمین براندازد .  
برورد گارا به حقی عزت و جلالت کسست می دهد که تیغ  
شاه اسلام پناه مارا «بشرا» بگردان ، سایه پاندها پیدایش  
را از آب و خاک ایران و فردا فرد ایرانیان کم و گوناوم نفرما .  
برورد گارا شتر شیطان و بلاهای ناگهانی ، نفس اماره

آخر اشرفان را از ملاذ اسلام دور بگردان . خداوند با بیان  
ورزش را که مردانند و رفتانند رحمت نفرما . در دنیا و آخرت  
زبان ما را به ذکر لا اله الا الله گو یا نفرما . برورد گارا تورا  
کسست می دهد به حقی حقشترین درگاهت در دنیا ما را از زیارت  
الله اظهار و در آخرت از شفاعت اباعبدالله می بهره منما . سپس  
می اندازد می گوید :

بر آن گشایی رحمت باو که خداوند رحمتشان کرده . در  
دنیا و آخرت ما را رؤفید و نام نیک بگردان . یک صلوات ختم  
کنید . حاضران صلوات می فرستند و دعا پایان می پذیرد .

### ۳ گل ریزان

یکی از قدیمی ترین جشن ها که در زورخانه برپا می شود  
(گل ریزان) است . این جشن بیشتر در شب های ماه رمضان  
برای بزرگداشت پهلوانان بنام و کهن برپا می شود و در آن  
پهلوانان و ورزشکاران قدیمی و سابقه و بزرگان و سرشناسان  
محل دعوت می شود و هر یک از آنان دسته گلی با خود می آورند  
و در دو دیوار زورخانه نیز با گل پوشیده می شود . در جاهای  
خاص و دروی نیز شیرینی و میوه چیده می شود . پس از یک  
دور ورزش و بازی های ورزشی و چند کشتی میان پهلوانان  
بنام ، یکی از بیش کسوت ترین ورزشکاران در باره مقام پهلوانی  
(گل ریزان) برای او برپا شده است سخن می راند . اکنون  
و گل ریزان بیشتر برای بزرگداشت . و پاس پهلوان با ورزشکار  
آزموه و قدیمی برپا می شود و هم چنین برای کمک به خانواده  
ورزشکارانی که درآمد کافی برای گذراندن زندگی خود ندارند  
یا گرفتاری هایی زندگی آنان را آشفته کرده است . بسیاری  
و گل ریزان دعوت نامه هایی با عنوان «همت عالی» و به  
ارزش های گوناگون چاپ می کنند و بیولی را که از این راه کرده  
می آید به ورزشکار یا خانواده او می دهند .

### پهلوانان به نام

دژوی لوحه ای که نام سرشناس ترین پهلوانان ایران از  
سده هفتم هجری تا اکنون بر آن کتبه و برده و باور خاوری زورخانه  
بانگ ملی ایران کار گذاشته شده است آورده می شود :



حاج سید حسن شجاست «رزاز»



پهلوان محمد بردی کوچک معروف به «عشقل»

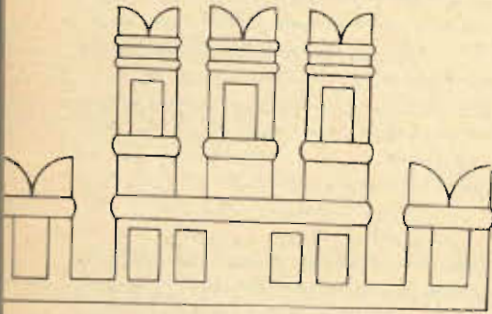
- ۱ - پهلوان فیله همدانی سده هفتم هجری .
- ۲ - پهلوان محمودین ولی الدین خوارزمی (پوریای ولی) سده هفتم .
- ۳ - پهلوان محمد ابوسعید سده نهم .
- ۴ - پهلوان ندافی عراقی اصفهانی سده دهم .
- ۵ - پهلوان بیک قبری سده دهم .
- ۶ - پهلوان میزبان کاشی سده دوازدهم .
- ۷ - پهلوان کبیر اصفهانی سده دوازدهم .
- ۸ - پهلوان لیدره دوز سده سیزدهم .
- ۹ - پهلوان عسگر یزدی سده سیزدهم به بعد .
- ۱۰ - پهلوان محمد مازار سده سیزدهم به بعد .
- ۱۱ - پهلوان ابراهیم یزدی (یزدی بزرگ) سده سیزدهم به بعد .
- ۱۲ - پهلوان شعبان سیاه سده سیزدهم به بعد .
- ۱۳ - پهلوان حاج حسن بدآفت سده سیزدهم به بعد .
- ۱۴ - پهلوان حاج نایب رضاعلی سده سیزدهم به بعد .
- ۱۵ - پهلوان حسین گلزار کرمانشاهی سده سیزدهم به بعد .
- ۱۶ - پهلوان اکبر خراسانی سده سیزدهم به بعد .
- ۱۷ - پهلوان یزدی کوچک (عشقل) سده سیزدهم به بعد .
- ۱۸ - پهلوان سیدحاشم خانیزاده سده سیزدهم به بعد .
- ۱۹ - پهلوان امیرنجات سده سیزدهم به بعد .

# جامه های پارسیان دوره ی هخامنشیان

یحیی ذکاء  
رئیس عوزهی مردم شناسی



شوش - صورت قلعه شوش بر لبای کبابداران (هور، نقاشی سن الم گوته)



سپس درباری آنها گفتگو خواهم کرد، خوشحانه مندرک دیگری درست است که نشان میدهد در دوره ی هخامنشی نیز همچون دوره های پارسی و ساسانی بافتن نقش برندگان بر روی پارچه ها معمول بوده است.

را تشکیل می دادند.

زمینه ی جامه ی سرپازان که از این پارچه پوشیده اند سفید است و رنگ تیره سبز-آبی است که یک خط کمانی سفید آنرا از برچها جدا می کند، و قله برج ممانی نارنجی یا کنگره های نیز-آبی و قله برج های دوسوی آن سفید یا کنگره های نارنجی است و نقش چهار گوشه ی که با رنگ قهوه ای محدود شده، بطور منظم و بر دیواره ی زمینه ی پارچه بافته شده است.

مانند هدی نقش این جامه است، نقش یک لکه بافتنی (مسیخ) دوره ی هخامنشی که در بازار بزرگ سبزی بست آمده و بیکر می آن برای مقایسه و سنجش نقشها از کتاب آقای رودکیه باستان شناس روس، در اینجا چاپ می رسد.

چنانکه دیده می شود، بر روی این بافته، بجای سه برج، پنج برج برتگاهی گوناگون متقارن نقش گردیده و بجای تیره، چهار نقش بادامی که رنگ آنها به تناسب زمینه، حاجا تغییر یافته، یافته شده است.

رنگ زمینه ی این بافتنی دوره ی هخامنشی چنانکه در بیکر می رنگین کتاب باستان شناس روس دیده می شود، تنابی تیره و رنگ برچها سفید و ماشی و سیاه است. زمینه ی زیر برچها گاه ماشی با نقش بادامی سیاه، و گاه سیاه، با نقش بادامی ماشی بافته شده است و خود چهار گوشه ی که همه برچها و نقشها در درون آن قرار گرفته، با رنگ سفید محدود گردیده است. گذشته از نقشهای نمادی که شردیم و نقشهای هندسی که

و مظهر و نماد «مهر» است که در آن روزگار این سخت پرستیده می شده است.

نقش دیگری که باز آنها بر روی جامه ی سرپازان خوزی شوش دیده می شود چهار گوشه ی است که در درون آن بر روی یک تیره شکل سه برج کنگره دار نشان داده شده است. درباری، چپه این نقش دو گان می توان برد، یکی اینکه این برچها، نمایانده ی برج دژهای جنگی است که از باستان زمان بر روی آنها ساخته می شده، دیگر آنکه اشاره به ساختنهای کنگره دار آتشکده های است که آنها هم بنا بر یک سنت بسیار باستانی می بایست بر قلعه ی کوهها و بلندبها ساخته شود.

برای اثبات اینکه این نقش نمایانده ی برج دژها و یا ساختمان آتشکده ها است، باید این طرح یک شهر یا دژ جنگی را از آثار بابلی و طرح ساختمان سه آتشکده و پرستشگاه ایرانی را از زوری سکنه های فراتادارها - شاهان بومی پارس که از سال ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۳۱۰ میلادی در آنجا فرمانروایی کرده اند - می آوریم تا زمینه ی سخن از هر باره روشن گردد و جای تاریکی برای فهم مطلب بازماند.

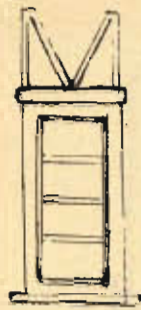
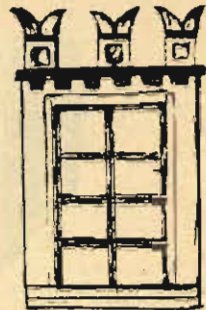
در باره ی معنی و مفهوم این نقش می توان گمان برد که طرح سه برج یا سه آتشکده ی کنگره دار بر روی تیره، اشاره به پرستشگاههای سه خدای طرف توجه مردمان آن زمان یعنی اهورامزدا (بمان بیع) و میترا و اردویسور (بمانا) (بمان دیگر) است که سه گانه ی ورجاوند (تثلیث مقدس) عهد هخامنشی

گذشته از نقش گل لوتوس یا نیلوفر آبی که به سه گونه بر روی جامه های داریوش و خشایارشا در تخت جمشید دیده می شود و ما در شماره ی بیست و نهم هنر و مردم در باره ی آنها سخنانی نوشتیم، چهار نقش دیگر مربوط به نقش پارچه های زمان هخامنشیان از ایران درست است که اینها چند سخن نیز در باره ی آنها می نویسیم:

یکی از نقشهای شناخته که بر روی پارچه های دوره ی هخامنشی دیده می شود، نقش قرص خورشید یا هشت بر تو شکل سه بر است که همه در درون چنبری قرار گرفته است. این نقش بر روی جامه ی سرپازان جاویدان خوزی که کاشتهای رنگین آنها در شوش بست آمده و در موزه ی لوور پاریس نگاهداری می گردد، دیده می شود.

چنانکه پیش از این هر گشته ایم، رنگ زمینه ی جامه ی که این نیزه دارها بر تن کرده اند زرد نارنجی است و زمینه ی چنبره های که خورشید در آنست با خود گردی خورشید، سبز-آبی و برتوهای خورشید که شماره ی آنها هشتاد است و یک شکل سه برهای بیم پیوسته نشان داده شده، سفید رنگ است.

این نقش نیز همچون گل لوتوس، یک نقش نمادی است زیرا بیکر می خورشید بر توافشان یا خورشید به شکل گردی توپ، به شکل چنبر تو خالی، به شکل چنبر خالی یا یک نقطه در میان آن (چنانکه در نقشهایی که از مدارک یونانی درست آمده دیده می شود) همگی نمایانده ی خدای فروغ و روشنی



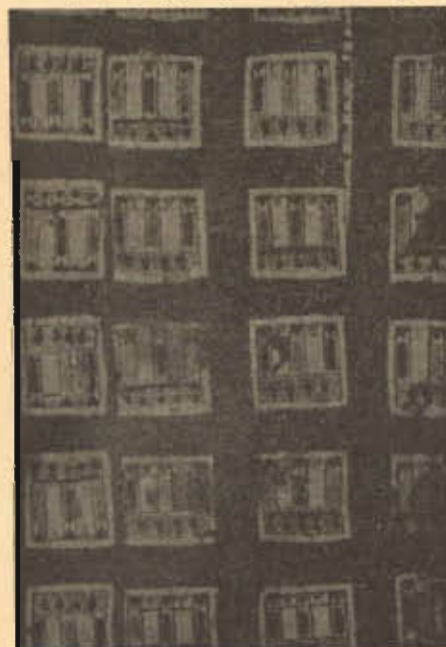
بیکری چند پرستگاه استگاه های فراتادارهای فارس

تنها مدرک این موضوع ، نقش پارچه‌ی شلوار منی است که بیکری می‌او بر روی برگه‌ی زرینی کشف شده و همراه پارچه‌ی آثار هخامنشی از گنبدینه جیحون بدست آمده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگاهداری می‌شود .

از چه این معنی که در حال اجرای مراسم کیش و پیمان نشان داده ، جامه‌ی پارسی بر تن ندارد و برخی از باستان‌شناسان نیز زمان ساخت آنرا اندکی پیش از دوری هخامنشیان میدانند ، لیک چون مربوط به ایرانست و پیش از زمان هخامنشی بودن او نیز زیان‌گفتی ما نیست ، از اینرو می‌توان آنرا نمونه‌ی از نقش پارچه‌های ایران دوره‌ی هخامنشی بشمار آورد .

در این برگه‌ی زرین ، روی يك نشه از شلوار بلند مع ، سه پرند که مانند‌ی کبک یا گوترنند ، نقش گردیده که بیگمان مربوط به نقش پارچه‌ی شلوار اوست زیرا سپس مانند این پرندگان را در جامه‌ها و پارچه‌های دوره‌ی ساسانی نیز اوانی خواهیم دید .

بودن این نقش در زمان هخامنشی یا پیش از آن بخوبی پیشرفت هنر بافندگی را در آن زمانها می‌رساند ، زیرا ، بافت این گونه نقش‌های غیر هندسی و نامتقارن و پیچیده ، نیاز چیرمدستی در وقتبندی و استادی در بافندگی دارد و بداست که بافندگان دوره‌ی هخامنشی بدان پایه و مایه رسیده بوده‌اند . نقش و نگارهای دیگری که بر روی جامه‌های ایرانیان در آثار و مدارک یونانی دیده می‌شود عبارتست از نقش خطوط پهن متوازی ساده باندانها و نقلها که بیننده را یاد گلنگرهای ساختمانهای تخت جمشید و آرایش ازارهای آنها می‌اندازد .



نقش يك تکه بافنی عهد هخامنشی که در یاریک بدست آمده



بیکری مع ، بر روی برگه زرین ، از گنبدینه جیحون



نقش پارچه شلوار مع ، از گنبدینه جیحون

بافت این گونه نقش هنوز هم در چادرشبه‌های « کج » گیلان ، و جاجیم‌های آذربایجان و کردستان ، جوحاهای بختیاری‌ها و گلیم‌های بافت قشقایی و آذربایجان و قفقاز و حتی رومانی و بلغار ، دیده می‌شود .

از نقش و نگارهای هندسی دیگر ، نقش طنابچی ، نقش راه زاده که بنا به نوشته‌ی تاریخ‌نویسان باستانی و یژی ، پارچه‌های شلوار بوده ، و خطوط متوازی عمودی با نقش‌های بادامی ، نقش‌های نقله نقله که گاه يك نقله و گاه سه نقله پهلوئی هم بوده ، نقش خطوط پهن « چیراس » ( زیکرک ) که رنگ آنها سایر نقش يك تکه آجر لعاب‌ر که در شوش بدست آمده و اینک در موزه‌ی ایران باستان در تهران است بترتیب : قهوه‌یی یا سرخ ، آبی ، زرد ، قهوه‌یی یا سرخ بوده است ، نقش لوزیها و چهار گوشه‌های نودرتو ، نقش‌های مارپیچی و جزئیاتی و خطوط

پاریک چیراس و کوب‌های چهاربر با نقله و نقش‌های گرد و حلقه‌یی و نقش برگ بادبزگ که پیش از این گفتیم بسیار مانند‌ی نقش پته جقه است که سپس در پارچه‌های ایرانی بکار میرفت . و چهارخانه‌های نقله‌دار و جز آن که طرح‌هایشان در شماری بیست و دوم هنر و مردم چاپ رسیده است ، می‌توان نام برد و این گفتار که در پیرامون نقش و نگار پارچه‌های دوره‌ی هخامنشی در اینجا نوشته‌ی از بدی تاریخ هنر بافندگی ایران ، زمینه‌یی است پس تازه ، و ارجدار که تاکنون در هیچ کتاب و نوشته‌ی ، نیامده و برای نخستین بار است که در این نامه بچاپ می‌رسد .

۱ - تا دوری زنده پارچه‌ی شلوارهای بلند بانوان لروان بیشتر دارای نقش و نگار راه راه ( محترمانه ) و نقش‌های سوزن‌دوزی متوازی مترتب بود .



# خط

## طاهر محمدزاده در جستجوی «نوخت»

کافی یافته است. اما در برخی از رشته‌ها به‌کم علاقه و سرف وقت بیشتری که کرده. مهارت زیبایی‌شناسی پندس آورده است. در حال حاضر خطایی در رشته‌ی «تذهیب» و «نقاشی بر روی درها بزرگ عهد صفوی» و «طرح نقشی فرش» و «کاشی» پیوسته‌ی صفوی و صنعت «سوخت» استاد و مهارت دارد. و مخصوصاً در هنر «سوخت» که کاری پر ارزش و قابل اطمینان است. استاد منحصر بفره است.

هنر «سوخت» مرکب از چند صنعت است که مجموعاً باین سوخت نام داده‌اند و آن عبارتست از برش جرم نازک‌گوش گوسینه و بکار بردن آن برای پیاده‌کردن نقوش و اساویرسنگ «چینی» و طراحی‌های «خطایی» در حواشی سوز و سیس «طلاپوش کردن» و «محاقی» و «تذهیب» و «تعییر» و «تذهیب» آن. تذهیب که یک تابلو مینیاتور قلمی بوسیله الماسک قطعات چرمهای بریده، تشکیل و تجمیع پیدا کند و در چهار طرف آن اشعار یا همان چرمهای سفید و سیاه که بشکل حروف درآمده و باهم پیوند خورده. تذهیب میشود.

آقای حسین خطایی پس از مرحوم میرزا آقا امامی بگانه استاد «سوخت» است که تاکنون چند تابلو گرانبها در این رشته از هنر، بوجود آورده و برخی از این تابلوها در آمریکا و اروپا معرفی و هنر ایران است.

یکی از این گونه تابلوها که بنا به تصدیق خود وی از عهد

آقای حاج حسین خطایی از هنرمندان انگشت‌شمار است که نه تنها بر اثر مهارت و تمرین عمیق در چند رشته از هنر نقاشی بنام استادان بابل آمیزه، بلکه از نظر اخلاق و رفتار و مملکت یافتله را شایسته احترام و درخور تعظیم است. زادگاه خطایی شهر هنر آفرین «اصفهان» است که سرآمدان عالی‌قدری در رشته‌های مختلف علم و هنر در دامن خود پرورش داده. شخصیت‌های بازاری بی‌معنی بشریت تحویل داده است.

خطایی سال ۱۲۸۷ خورشیدی متولد شده و از سن هفت تا پانزده سالگی در مکتب‌های قدیم به تحصیلات مقدماتی پرداخته. پس از آن برای فرا گرفتن هنر نقاشی نزد هنرمند مشهور، مرحوم «میرزا آقا امامی» که یکی از مفاخر هنری معاصر بود، بنا گردید اشتغال ورزید و از راهنمایی‌های آن استاد با حرف وقت فراوان و زحمات و پشتکار بسیار، حداکثر استفاده را حاصل کرد.

خطایی مدت نیست و شش سال در کارگاه امامی‌نقار گرفتن نقاشی و تذهیب و سوخت مشغول بود تا بهند ذوق و استعداد و قدرت، خود استادی شایسته گردید و مستقلان شروع بکار کرد و هر اکنون مدت ۱۵ سال است که شخصاً مشغول ادامه‌ی کارهای هنری است.

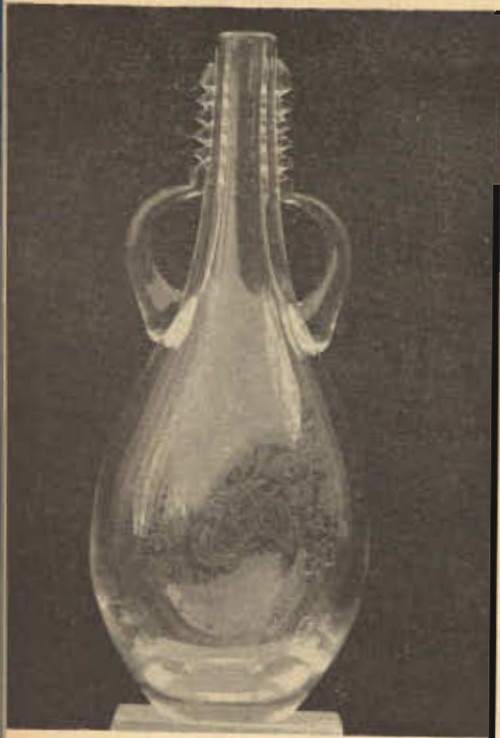
خطایی در رشته‌های مختلف نقاشی تبحر کرده و امثال و تجر



شیخ صنعان و دختر ترسا، بوخت و نالهیب و نسیم، اثر حاجی حسین خطایی، متعلق به شهرمد



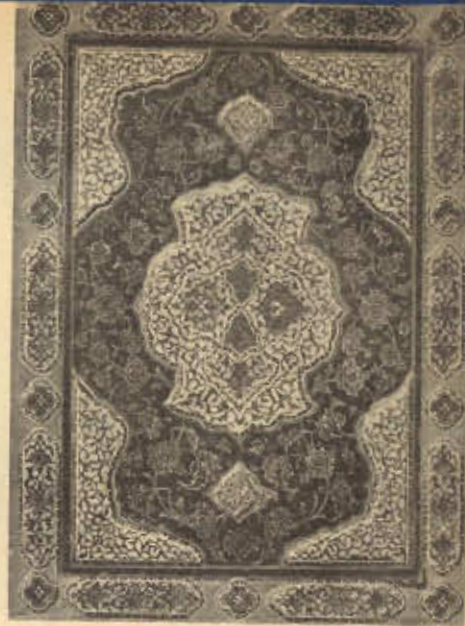
سیرین و فرهاد - بوخت و نالهیب و نسیم، اثر حاج حسین خطایی، متعلق به آژای ارباب پروند



راست بالا - داخل جلد، تخریبی مذهب، از خطایی، مجبوعای  
خلیل رحیمی

راست پایین - جلد سوخت مذهب، از خطایی، مجبوعای خلیل رحیمی

چپ - مراسم بلور با طرح خطایی، موزه هنرهای تریسی



مغانی سیمانور با قطعات پوست رنگارنگ از خطایی مجبوعای خلیل رحیمی

توجه از آثار هنرمندان ایرانی توسط متخصصین امریکایی برگزیده شد که یکی از آنها طرح آقای حاج حسین خطایی بود که برندی جایزه شناخته شد. سپس کمپانی «استون گلاس» که از سازندگان معروف کریستال در امریکاست مأموریت یافت طرحهای منتخب از شانزده کشور منجمه ایران را با دقت کامل بر روی ظروف و گلدانهای کریستال حک نماید. در نمایشگاههایی که در امریکا و ایران و کشورهای دیگر از گریسهای مزبور ترتیب داده شد، طرح نقاشان ایرانی و طرح آقای خطایی سخت مورد توجه قرار گرفت و باین مناسبت تقدیرنامه‌ها هم از «پرزیدنت اینهاور» رئیس جمهور سابق امریکا دریافت کرد. نمونهی طرح آقای خطایی که بر روی مراسم بسک صغوی حک شده با مراسم و گلدان دیگر از طرف دولت امریکا بسوزنی هنرهای تریسی ایران هدیه شده و در قفسه‌ی مخصوص در معرض دید عموم گذارته شده است.

نفس تریس و شاهکاری در این رشته از هنر سازمیرود، مجلسی است که بنایفارش آقای ادیب برومند شاعر معاصر تهیه کرده که تصویر آن در همین شماره بچواب رسیده است. در سال ۱۳۳۳ خورشیدی استاد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک، آقای «کارل کوب» مأموریت یافت که به چند کشور آسیایی و مصر مسافرت نموده طرحهایی را برای حک بر روی ظروف بلور که در عین زیبایی نمونه‌ی از هنر عالی و بسک کار هنرمندان هر یک از کشورهای شرکت کننده باشد در بین هنرمندان کشورهای مزبور مسابقه بگذارد. در سابقه‌ی که در ایران تشکیل یافت گروهی از هنرمندان ایرانی شرکت جستند که نمونه‌ی کار آنها برای نخستین بار در انجمن ایران و امریکا مورد ضناوت استادان ایرانی و امریکایی قرار گرفت و از آن میان تنها شش اثر برگزیده شد و برای انتخاب نهایی با امریکا ارسال گردید. در انتخاب نهایی سه طرح حالب و قابل

# آشنائی با فنون علمی هنر سرسکایت

۲

## کار دوم برای تلذذ معنوی و استفاده عمومی

در عقیده منی این یادداشتها متذکر شدم که بازی با گِل و ایجاد اشکال مختلف با آن و پرورش ذوق و آفرینش آثار هنری در عظمت بشر هفتت است و تقریباً در دوران کودکی، تمام اطفال میل باین عمل را دارند. در دوره های بعدی عمر که گرفتاریهای زندگی و کار، آنمی را احاطه میکند عدم پرداخت بازیهای کود گانه دلیل ازین رفتن میل بباری نیست بلکه مقتضای سن این میل رشد بیشتری پیدا میکند و در تمام افراد بشر بحیثی از آنجا بروز می نماید. گاه تالطیف حاصل کرده و علاقه و عشق بانواع هنر و فنون را موجب میشود. و گاه انحراف مییابد و تلذذ از قمار و سایر انحرافات را باعث میگردد و نیز عده ای برای ارشاد میل خود باغبانی و گل آرایی را انتخاب میکنند و نتیجه کار دوم آنها پرورش انواع گل و پیوندگها و میوه های مختلف و گاه تولید گلها ی جدید و میوه های بهتر و عالیتر است.

جمعی کار دوم خود را تجاری و منبت کاری قرار میدهند و در ارشاد میل درونی خویش منتهی، میز و انواع وسائل جویی را میسازند و تزئین میکنند و یا حداقل بتعمیر وسائل جویی منزل، خود را سرگرم میسازند. غرض اینکه هر کسی آگاه و ناخود آگاه بکار دوم میرد از و از نتیجه آن کار نیز لذت میبرد. و از اثر پرورده و آفریده خویشتن نحوی از آنجا استفاده میکند.

سراپیک چه لذت وجه استفاده ای دارد؟

در کار گیل بازی و ایجاد و پرورش آثار مختلف و ظروف گوناگون از گل چه لذت و استفاده ای میتوان برد؟

حالت شکل پذیری گل، ایجاد فرم مورد علاقه را با گِل میسازد و در صورتیکه دست از محیل باطنی و فرمان مغزی باستانی اطاعت کند و آمادگی فنی و هنری این اطاعت را داشته باشد کسب لذت معنوی و روحی با آفرینش اثر مورد نظر حاصل است و از نظر استفاده مادی که نتیجه غائی آن نیز کسب لذت روحی و ارشاد و تالطیف حس خودخواهی و تقویت اعتماد بنفس خواهد بود باید آشنائی از گل ساخت که بحیثی مورد استفاده و مصرف قرار گیرد. با وسایلی که بعنوان شروع بکار آماده شده است و کارگاه کوچک که شما علاقمندان باین هنر فراهم داشته اید و اجرای دستورائی که در این سلسله مقالات شما خواهیم داد شما خواننده عزیزیکه علاقمند بسکب این هنر هستید برای خود و یا دست خود پایه چراغ (آبازور)، فنجان، قوری، بشقاب، میوه خوری، تابلوی کاشی، زیرسیگاری، گلدانهای تزئینی و گلدانهای مخصوص گل را خواهید ساخت. از کار خود لذت میبرید و بهترینندی خود اطمینان مییابید و اعتماد بنفس بیشتری پیدا میکنید و حالا کار خود را شروع میکنید:

### گل سازی

قبل از هر چیز مهم ترین وسیله کار یعنی گل را باید آماده کنیم. گل از خاک ساخته میشود و خاک نیز از سنگ بدست میآید. گاه سنگ با همان سختی و صلابت در آسیابهای مختلف و گوناگون نرم و خنک میشود. و گاه ضربههاییکه در آسیاب موجب پودر شدن سنگ میگردد طبیعت در طی سالیان و قرون منتهای بر آن وارد میآورد و آنرا بصورت خاکی نرم و قابل استفاده در دسترس ما قرار میدهد. در کارگاه کوچک برای

هنر و مردم



شما امکان نرم کردن سنگ یا نداشتن آسیاب وجود ندارد و اصولاً شما که میخواهید اشیاء ساده بسازید استفاده از سنگهای مختلف و ترکیب انواع سنگها بایکدیگر و داشتن فرمولهای متعدد لزومی ندارد. بهترین خاک را طبیعت بعنوان خالدرس در اختیار شما گذارده است. در تمام شهرهای ایران خالدرس بمقدار زیاد وجود دارد ولی باید دقت کنید که این خالدرس فاقد ذرات شن و آهک و گچ باشد. برای این منظور بهتر است خود قدم رتبه فرمائید و تا معدن بروید (اگر بکار خود خیلی علاقمندید) و یا شخصی که خالدرس میفروشد سفارش مقداری خاک رس درجه یک بدهید. این خاک را در تنگاری بزرگ بریزید و آنرا خوب بکوبید و بکنارید مدت سه روز کاملاً خوب بگذرد سپس مقداری از آنرا بردارید و در تنگاری دیگر با آب مخلوط نمائید تا آنجا که بصورت دوغ آب درآید. با یک پاروی کوچک بفرم پارویی که بستنی سازان ایرانی بکار میبرند و با همان روشی که آنها بستنی را باصطلاح میزنند شما نیز خاک را بزیغید تا خوب با آب مخلوط شود و دانه های درشت باز نشده باقی نماند، دقت کرده اید اگر بخواهید از ماست دوغ درست کنید اول مقدار کمی آب میریزید و آنرا میزنید و بتدریج مقدار آب را افزایش میدهید تا دوغ صاف و بدون دانه ماست و سایر نقاط ایران میسازند صرف کنید و آنرا با آهک ۶۰ مث (در هر طول اینج ۶۰ عدد سوراخ) خوب آهک کنید تا در شماره کاملاً مخلوط گردند. در گل سازی نیز همین روش را بکار برید

هنر و مردم

بتدریج و آهسته آهسته آب اضافه کنید و مرتب گل را بزیغید. وقتی خوب ذرات خاک در آب باز و با آن مخلوط شد باید آب زیادی آنرا بگیرد و بصورت گل سفت مورد استفاده قرار دهید و قبل از آن نیز آنرا با آهک صاف کنید برای این منظور آهک بسیار نرم انتخاب کنید آهکها با ستانداردهای معلوم و مشخص بین المللی ساخته میشوند و ما برای صاف کردن گل خود از آهک ۱۲۰ مث استفاده خواهیم کرد آهک ۱۲۰ مث آنکی است که در طول یک اینج آن ۱۲۰ عدد سوراخ وجود دارد یعنی در یک اینج مربع ۱۴۴۰۰ عدد سوراخ دارد. دوغ آب گل را از این آهک عبور میدهیم و حالا باید آنرا سفت کنید برای اینکار احتیاج به دستگاه پمپ و فیلتر پرس دارید ولی همانطور که برای ساختن دوغ آب ازبال میل و مخلوط کن و آزبالتور (ماشین آلات مخصوص گل سازی) استفاده نکرده اینجاً نیز روش ساده و عملی دیگر را بکار برید. دوغ آب را در ظرف بزرگی که از گچ ساخته اید بریزید، گچ برعت آب را بخود میگیرد و گل سفت شده براحتی از گچ جدا میشود ولی باید در ساختن ظرف گچی رعایت نکاتی را بنمائید تا ذرات گچ از ظرف جدا نشود و گل شما را آلوده ندارد. بدیهی است باید از گچهای سفید و مخصوصی که برای کارهای قالب گیری و دستان سازی در تهران و سایر نقاط ایران میسازند صرف کنید و آنرا با آهک ۶۰ مث (در هر طول اینج ۶۰ عدد سوراخ) خوب آهک کنید تا در شماره بعد دستورات ساختن ظرف گچی را بخوانید و با آن عمل کنید.

## درباره قالی نقش قالی

پشم، پشم جینه شده را رنگهای بازو خاصه قرمز اختصاص می‌دهند درحالی‌که پشم گوسفند ذبح شده برای رنگهای مرده ارفقیل سورمه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته اگر گوسفندان در چراگاههای پر آب و علف چر کنند و از گیاهان معطر کوهپایه و کوهستان تغذیه کنند پشم آنها کرا اینها خواهد بود. چنانکه پشم گوسفندانی که در چراگاههای دامنه الوند و یا در فراوان اراک مانند ساروق چرا میکنند و از گیاهان معطری مثل شیرین بیان و افستین و بابونه تغذیه مینمایند پشمشان دارای توجع خاصی میشود. و قالیهایی که با این قیل پشمها بافته میشود دارای توجع و تالاولی خاصی خواهد شد. و هرچه سالیان بر آنها بگذرد این نوع قالیها کرا اینها خواهد گردید.

بعد از تهیه پشم، مرحله شستن و تمیز کردن آن پیش می‌آید. قالی بافان قدیم، این امر را بان یک امر قفسی تلقی می‌کردند و عقیده داشتند که باید پشم و کراک را در آب چشمه صاف و شیرین سرد بشویند. معمولاً برای پاک شدن پشمها چوبک یا برگ درخت زالزالک بکار می‌برند. البته غیر از پشم گاهی از ابریشم و گلانتون زرین و سیمین هم برای تهیه قالی استفاده میشود مخصوصاً در قدیم که قالیهای ابریشمین ایران شهرت جهانی داشته است.

در قدمت رنگ آمیزی اولاً باید دانست که قالی بافهای ایرانی معمولاً رنگهای نباتی و طبیعی بکار می‌بردند نه رنگهای مصنوعی و شیمیایی. دلیل این ترجیح هم واضح است زیرا جلا و ثبات رنگهای نباتی بیشتر از رنگهای شیمیایی است. درست است که اکنون صنعت رنگ شیمیایی، بهایات درجه کمال خود رسیده است و راست است که رنگهای شیمیایی از نظر تنوع یحد و حساب بر رنگهای نباتی ترجیح دارد و حتی شاید ثبات و دوام رنگهای شیمیایی هم اخیراً از ثبات رنگهای نباتی در گذشته باشد و علاوه بر این صحیح است که بکار بردن رنگ شیمیایی هم آسانتر و هم سریعتر است تا جویابیدن نباتات و برگ درختها و گلها و ریشهها و پوست حیوه و دست آوردن رنگ آنها. اما این یک

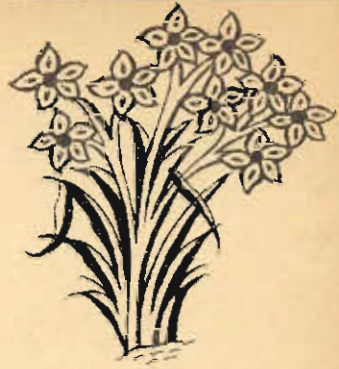
در وصف قالی ایران دیگران کتابها نوشته‌اند. حتی بعضی از هنر شناسان قالیهای خوش بافت و خوش نقشه ایران را شاهکار صنعت و هنر شمرده‌اند و آنها را با نقاشیهای ایتالیائی در عهد رنسانس برابر دانسته‌اند. حتی شنیده‌ام که گروهی قالی ایران را مانند یک قطعه موسیقی سمفونیک دارای هم آهنگی، تناسب و تنوع و خلاصه مجموعی متناسبی از جزئیات زیبا شمرده‌اند. اما خود ما شاید از این قالی و قالیچه دیدیم دیگر چندانمان عادت کرده است و حتی بر آنکه متوجه زیبایی آنها شویم بر آنها با می‌نیمیم و می‌گذریم. در حالیکه قالیهای ایران اردبیل زمانی زشت‌نقش موزه‌های بزرگ دنیا قرار گرفته است و هم اکنون میتوان شاهکارهای جاویدی از هنرمندان شکیبا و مسور ایرانی در موزه‌های «متروپولیتن» در نیویورک، «ارمیتاژ» در لنینگراد، «ویکتوریا و آلبرت» در لندن، «قیصر فریزیک» در برلین، «لوور» در پاریس و موزه «سناج و هنرها» در وین تماشا کرد. اکنون باید دید علت زیبایی قالی ایران چیست و چه عامل یا عواملی باعث میشود که ما یک قطعه خوش ساخت و بافت قالی را شاهکار صنعت مینامیم؟

در هر قطعه قالی که ارزش هنری دارد چند عامل دست بست هم میدهند و وحدت و هم آهنگی میان این عوامل باعث زیبایی هر قالی میشود. این عوامل عبارتند از:

۱- رنگ آمیزی و هم آهنگی قالی. ۲- نقشه و نظم موزون نقشها. ۳- زمینه و بافت.

برای بوجود آوردن یک قطعه شاهکار قالی، قالی بافان بزرگ قدم بقدم پیش می‌روند. ابتدا سراغ پشم می‌رویم. مهمترین و اصلی‌ترین عامل قالی، پشم گوسفند پاک کراک کردن یا زورشکم بر است که قالیهای ظریف از آن بافته میشود. البته برای نارو بود قالی نخ بکار برده میشود. شاک نیست که پشم جینه شده گوسفندان زنده برای این منظور ارجح است. زیرا قالی بافان عقیده دارند که پشم گوسفند زنده دارای جلا و سرشار از رنگ زنده است و همین دلیل همیشه در موقوع رنگ کردن





گل رنگی



گل لاله



گل رنگ

سنت دیرین است که قالی بافها با آسانی از دست بخواهند داد و بیاورد هم از دست بدهند زیرا هم لیمان وهم درختندگی واصلت و هارمونی و گرمای رنگ نایب سررنگ شیبانی و مسووعی ترجیح دارد. و علاوه گذشت زمان رنگهای طبیعی را بیشتر و کاملتر میسازد چنانکه قالی ایران هر چه ماند و کهنتر شود، هر چند هم که رنگ پریدتر گردد باز عبققت و گرانبهائی است. اما در اینکه استادان قالی بافی هارمونی و هم آهنگی رنگها را از همان قدم اول رعایت میکنند، جای گفتگویی نیست. اگر گذارتان بکارگاه قالی بافی افتاده باشد، دیدماید که گلوله های پشمهای رنگین با هم آهنگی خاصی بسر پیشانی چهارچوب وصل شده اند. و این رنگها چنان با هم جور شده اند که گویی نقاشی، لکه رنگهای متناسب را بر تخته شستی خود گذاشته است.

اما رنگهای نایب از نباتات و پوست میوه های زیر پوست

می آید:

رنگ قهوه ای - از پوست گردو، پوست انار و مازو.

رنگ زرد روشن و سبز - از برگ مو، اسپرگ، تون

خولان.

رنگ آبی و سورمه ای - از نیل بنگالی.

رنگ قرمز و لاکه - تقریباً مهمترین رنگ قالی ایران

رنگ قرمز لاکه است که از نباتات مختلف میتوان آنرا بدست

آورد. تهیه رنگ قرمز و لاکه از روناس و سبزا قرمزانه

معمولتر است تا از نباتات دیگر. ضمناً سایه های مختلف قرمز

را با کم و زیاد کردن روناس بدست می آورند. از حشرات

کوچکی هم که در بکاره دریا یافت میشود و شباهت بسیار دارد

دانه های میگرد که بعد از خشک کردن آنها رنگ لاکه تهیه

میشود. آقای هینرش یاکوبی (Heinrich-jacoby) در کتاب

«چگونه قالی شرقی را شناسیم» در ص ۱۲۲ نوشته است که

«در هندوستان رنگ لاکه را از یک نوع انکوم میگیرند. باین ترتیب که حشرهای که زیر پوست درخت انجیر هندسی زندگی میکنند اما بر از خود ترشح می کنند که آن لعاب بصورت انکوم بر درخت میچسبند و از همین لعاب است که لاکه میسازند و رنگ لاکه را هم میگیرند. در هندوستان این رنگ را قرمز کچیل یا لاکه گویند. غالباً در ایران هم برای زمینه لاکه قالی بافشان از همین رنگ استفاده میکنند.» و در همین کتاب در جای دیگر مینویسد: «در ترکیه از حشرهای شبیه بیاس، رنگ قرمز را میگیرند و آنرا قرمز ارمنی میگویند.»

رنگ سبز - از ترکیب اسپرگ و نیل بنگالی.

رنگ سیاه - از نباتات و برگ بوته خاردار که در قزوین

و از آنکه آنرا درک میگویند (خربوب - نسطی) و مازو و بقم

حاشی البته ارزش هنری و اصل ندارد. نقشهای قالی ایران علی اساس و فرورنگ تکمیل شده و بصورت امروزی درآمده است. از جانب ترین اختیارات نقش قالی ایران وجود نقشهای استیلزه و اشکال منظم و هموزون هندسی است. شک بست که نظر شاخان ایرانی در ابتدا متوجه طبیعت بوده و از طبیعت الهام گرفته اند. اما این نقشهای طبیعی چنان تغییر شکل یافته و استیلزه شده اند که باز شناختن اصل آنها بسیار مشکل است و حتی شاخان بعضی از اشکال و نقشهای فاسی امکان ناپذیر است.

آیا این خاصیت تحت تأثیر نقاشی میناتور و تذهیب به

قالی راه یافته است؟ آیا این خاصیت فکر لطیف و خیال پرداز

ایرانی است که در عین عبق طبیعت از آن میگذرد و بسط دارد



گل سیب



گل حنظل



گل لاله طراحی شده



طرح انار



شکوفه سب

مخلوق ذهن خود را نمایاند؟ آیا بافت قالی و طرز قرار گرفتن تار و پود باعث شده است که نقاش نقاشانرا استیلزه کند و بصورت اشکال هندسی و منظم درآورد. تا کار یافته بهتر گردد؟ درست معلوم نیست، اما در استیلزه بودن اشکال جای هیچ تردیدی نیست.

۱ - برای بست آوردن رنگ قرمز از سب ماده استفاده میکنند. الف - زعفران ماده گیاهی است در گیاهان و مازنداران میروید. ب - از حیوان کوچکی پشم قرمز که در فایت سرخ است و پشم نقی است. ج - پوست و پشمهای درختان رنگی میکند چون پشم ایران پشم تخم کوچکتر از خود میگذارند که برای رنگ کردن این پشم و پشم بکار میروند (جلیست یک در بند) بهترین نوع قرمز پشم قرمزانه قرسی معروف است.

ج - از گردنه ای که در بکاره برای گرمسیر رنگی میکنند و سینه خاکستر است. د - از گردنه ای که بزرگی یک خود میزنند و مایل استیلزه این گردنه ها را صیغ میکنند و خشک کرده بصرف رنگرزی میزنند (از سب حنظل مومن نقل بشر و از اطلاعات قالی بافان مشخص).

(برای سیاه مایل سبز).

برای بست آوردن سایه های مختلف هر رنگی، رنگ

اصلی را با مصلوح قالی بافان آمیخته دیگر میزنند، چنانکه

مثلاً اگر میخواهند زرد مائل را بصورت زرد متمایل بنارنجی

درآوردند ابتدا از اسپرگ و بعد از آن روناس استفاده میکنند.

ضمناً میتوان از رنگ طبیعی پشم گوسفندان هم استفاده کرد

بشرطی که یکسخت و رنگین باشد چنانکه میتوان پشم سفید،

قرمز، قهوه ای و سایه های طبیعی را بکار برد. اما برای اطمینان خاطر

و ضمناً جلای بیشتر بهتر است که پشم سورت پشم را رنگ کرد.

نقشه و نظم موزون نقشها - نقش نقاش قالی بصورت

امروزی که روی کاغذ تطریحی مربع ترسیم میشود چندان

قدیم نیست و حتی امروز هم بسیاری از قالی بافان مخصوصاً در

دهات بدون نقشه کار میکنند و فقط عقیده مبهمی نسبت به نقشه

در ذهن دارند. درست مثل موسیقی ناهاشیکه سندهون نت

دستگاههای ایرانی را از بر میوازند. اما قالی بدون نقشه

در قالی ایران انواع گلهای، درختها، حیوانات و پرندگان بصورت های طراحی شده یعنی همان استیلزه بکار رفته اند و اشکال هندسی مختلف مثل لوزی، دوزخه، هشت گوشه و یا شازده گوشه و با طرح ترکیبی این گلهای و درختها را در سینه خود جای داده، هم آهنگی و نظم تقنینی را برعهده گرفته اند. اگر هم این اشکال هندسی بصورت خطوط وجود نداشته باشند، باز بصورتی غیر صریح و مبهم بر نقشها حکمروائی کرده اند. چنانکه میتوان مثلاً در وسط یک قالی که گلهای و پرگلهای و درختها

گل حنا، گل میمون، شکوفه سیب، انار، گل انار و انواع غنچهها در قالی ایران بکار رفته است. بوتهها و شاخهها که این گلهای بر آنها قرار گرفته اند بیشتر خطوط موزون و متناسب هستند که گویی تا بینهایت ادامه دارند. و گلهایشان پربار و متنوع و رنگارنگ است. این گلهای چنانکه گذشت بصورت های طراحی شده (استیلزه) در قالی بکار برده شده اند و در سطح قرون متحدی (لااقل از قرن سیزده یا چهارده میلادی باین طرف) تحولات شگرفی یافته اند. چنانکه مثلاً انار ابتدا بصورت اصلی خود

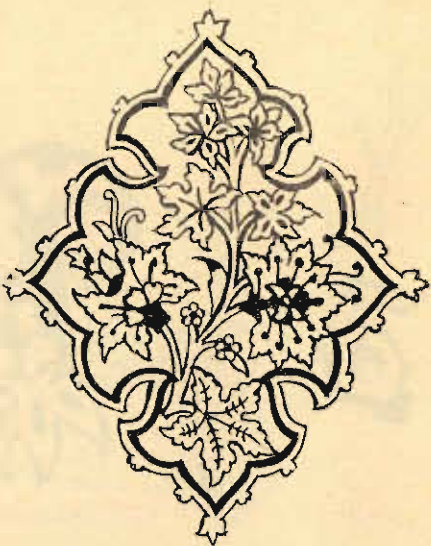


طرح گل شامبسی



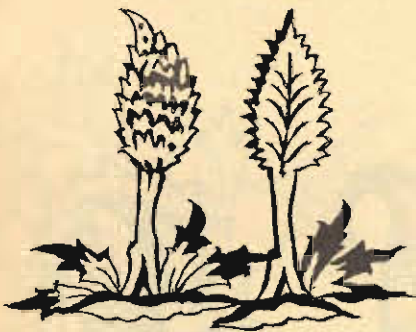
برگ چار

برگ نخل (با اصطلاح با دژن نخلی پالمتت palmette)، برگ تبریزی، بید و بیدمجنون و سرو و پرگلهای دیگری که حتی شناخته نمیشود (مانند طرح معروف بنامی درهم که دور برگ متصل به همند و سرپرگلهای شبیه برس مایه است)، این سرگلهای و درختهایشان بعد وفور و بصورت گوناگون در قالی ایران بکار برده شده اند. مثلاً همین درخت سرو را بگیری که در ایران باستان درخت مقدسی بوده است و در نقشهای تخت جمشید هم بکرات برای تزئین حواشی حجاریها بکار رفته است. داستان



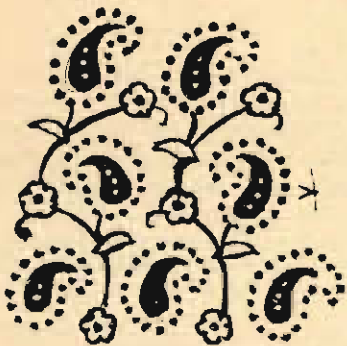
رایج لوزی که در وسط آن پرگلهای مو طراحی شده

و خود این بنه حقه هم تحولانی یافته است. ۳- از حیوانات و شاخ حیوانات و پرندگان - آهو و گوزن، (مخصوصاً شاخ این دو حیوان بصورت بسیار استیلزه)، سگ، اسب، شیر، گوسفند، ببر، شغال، روباه، خرگوش، پلنگ، انواع مرغان، هدهد، لالهک، طائوس، بوقلمون، پلبل، باز، قوش، پرستو (و پرستو چنان استیلزه شده است که بیش از دو خط بنیه منحنی متصل بهم از آن چیزی نمانده است.) و حیوانات خیالی دیگر از قبیل اژدها (که شاید تحت تأثیر هر



طرح سرو

بنه حقه ای



سرو مقدس کاشمی و قطع آن حتی در تواریخ و دیوانهای اشعار فارسی ثبت شده است. بجهت سرو بصورت های گوناگون در قالی ایرانی نقش گردیده است، بصورت مثلث ساده ای که وصل بیابهای است، بصورت مخروطیکه شعله شمع را مینمایاند و بصورت خود سرو با ریشهها و شاخههای متعدد و بصورت مخروطیکه گلی در وسط دارد و دست آخر بصورت بنه حقه.

در آغوش هم نشینی را ساختند، دوران نقش را با حدود یک هشت گوشه محدود نمود، بر اینکه واقعاً هشت گوشه ای وجود داشته باشد. و همین نظم هندسی است که قالی ایران را با یک قطعه موسیقی هم آهنگ قابل مقایسه مینماید.

اما نقشهای غنچه قالی ایران تقریباً بقرار زیر است:

۱- از گلهای و بوتهها، گل ترگی، گل داودی، گل زنبق، گل لاله، گل سرخ، گل شبیه به خشناس با پوست،

با کمی تفاوت یعنی یادداشتن شکوفه های بدنه خود نقش میشده است و بعدها، گویی نقش یا چاقوی خود قسمتی از پوست آنرا باز کرده است و بعد انگار تمام پوست ترک ترک باز شده و گرد میوه حلقه زده است. و پس از اینهمه تحول گل معروف بنام شامبسی بوجود آمده است. اگر بگل شامبسی در قالی هائیکه می بینید متگریه هنوز در وسط گل دامهائی از انار هویدا است.

۲- از درختها و پرگ درختها - برگ چار، برگ مو،

چین بوجود آمده باشد، تمام این حیوانات، در نقش قالی ایران یکبار برده شده‌اند. باید دانست که از اواخر قرن شانزدهم میلادی و تقریباً از زمان شاه ملهماسب صفوی ایرانیان باغلب احتمال تحت تأثیر مینیاتور، از منظر شکار در نقش قالی استفاده کرده‌اند. این نوع قالیها را با اصطلاح اروپائیان قالی شکاری مینامند. در این نوع قالیها، انواع پرندگان و حیوانات شکاری با شکارچی پیاده یا سواره که تیر و کمان یا بازی در دست دارد دیده میشود. نوع قالی شکاری خاصه در زمان شاه عباس کبیر

بیچک موگرفته شده است یا از بیچ و خنهای بدن مار و یا از ابرهای موج آسمان؟ بهر جهت نقش اسلیمی چند گونه است: ۱- اسلیمی شبیه به بیچک طراحی شده. ۲- اسلیمی شبیه به بیچک که آنرا اسلیمی مارپیچ و ازویاتیان آنرا برجینی میگویند. ۳- اسلیمی پشت‌دار که شباهت سرفیل یا خرطوم دارد و احتمال دارد که استیلزیه همان باشد و بعد هم اسلیمی دویندی که مشتق از اسلیمی قلبی است. متخمس این نوع اسلیمی (شبیه سرفیل یا خرطوم) آقای هادی اقدسیه استاد نقش قالی



به جفای گلستان



به جده طرح گلستان



طرح مهر

ب- طرح‌ها و اشکال هندسی از همه رقم: این اشکال ساده و معمولی هندسی در نقش قالیهای ایرانی تغییر شکل‌های عجیبی داده‌اند، غالباً از چپ و راست انحنا یافته. فوس و هلال و بیض و خم بینهایت پدید آورده تا جاییکه قالی ایران را بصورت تنه‌بپ مجسم در آورده‌اند. اشکال هندسی در قالی ایران عبارتند از مربع، مستطیل، لوزی، دوزخه متوازی الاضلاع، هشت‌گوشه، شانزده‌گوشه، دایره، بیضی، طرح مائقنمانی و دایره‌های تو در تو و گوناگون و طرح تریبجی در وسط با لچک



طرح گوزن



طرح گوزن

در چهار گوشه قالی. این اشکال همه جزئیات و نقشهای گوناگون قالی را احاطه کرده‌اند و آنها را بصورت مجموعه زیبا و منظم جلوه داده‌اند. تقریباً کمتر شکل هندسی هست که از آن در قالی ایران استفاده نشده باشد.

ج- خطوط، از خطوط مختلف، ضخ، مستطیل و کوفی مخصوصاً از خط کوفی برای تزیین حوالی قالی استفاده شده

۱- این طرح بیشتر در سجاده‌ها و جای نمازها دیده میشود و سوناری است از محراب.

۲- این خطوط هم بیشتر برای تزیین قالیهاییکه برای جای نماز و سجاده دانه میشود و برای نوشتن آیاتی از کلام الله مجید نگار شده می‌شود.

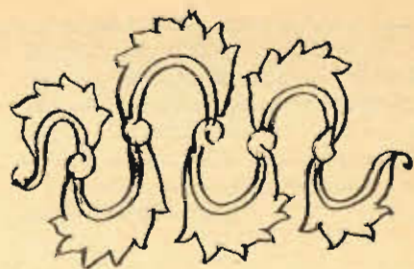
است. این خط البته خاصیت تزیینی فوق‌العاده دارد و به علت زوایای تند آن بافتش هم چندان مشکل نیست.

د- طرح‌های بسیار دیگری هم در قالی ایران بکار گرفته است که ممکن است از قلم افتاده باشد مثلاً در حاشیه یک قالی، یکبار طرح صلیب شکسته (Swastika) و دو گزگون دیده شده است که تمام حوالی قالی را پر کرده بوده و نیز طرحهایی که در قالیچه‌های ترکشی بکار می‌روند و تقلیدی است از نشان سلطنتی خانواده مینگ در چین.

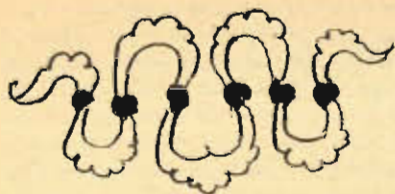
باید دانست که دست نقاش در نقش قالی آزاد است. او میتواند هر نوع ابداع و ابتکاریکه بخواهد در طرحها و نقشهایی که ذکرشان گذشت بنماید. چنانکه در طرحهایی که در این مقاله نشان داده شده دیده میشود که مثلاً یک نوع طرح اسلیمی با حیوانی شبیه به طرولون زیست شده است و انواع دیگر اسلیمی با

۱- این طرح را آقای حیرتی با کوبی سابق‌الذکر در جالی دور افتاده در قریه داریوش کبیر دیده است (رجوع کنید بکتاب چگونه قالیهای شرق را بشناسیم صفحه ۱۲۹).

۲- امپراطوری مینگ Ming در چین، از ادوار درخشان هنری و تاریخی چین است. رجوع شود بکتاب چگونه قالیهای شرق را بشناسیم تألیف حیرتی با کوبی ص ۱۰۰.



اسلمی با زینت حارونی



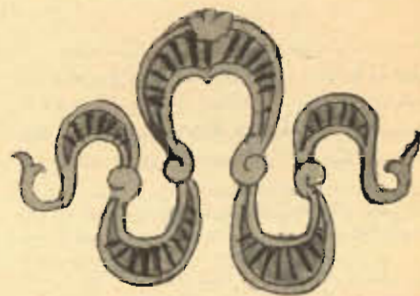
اسلمی ماریج با اصطلاح اروپائیان برجینی Cloudband



اسلمی تیبیه به بیچک



اسلمی با زینت برگهای طرح شده



اسلمی ماریج

برگهای طراحی شده تزئین گشته است. و همچنین دریاكجا شاخ گوزن از برگ موی سرپدر آورده است و در جای دیگر از يك بنه جقه‌ای. با يك نظر بکلیه طرحها، دریافته میشود که نقاش هر نوع تصرفی که خواست است در طبیعت کرده است. زمین و بافت - بر حسب ظرافت و ضخامت قالی باید پشم را نازک یا ضخیم رسید. (تار) که قالی بافها آنرا تون میگویند، اساس زمینه است که از دو سلسله نخهای موازی که یکی جلو دیگری عقب قرار گرفته است و هر دو با چوبی بنام «گرده» پس و پیش میشود، تشکیل یافته است. (بود) که نتخ سفید یا برنگ دیگری است بعد از هر «گرده» که عبارت باشد از يك سلسله «کله» یا «گنده» یا «گرده» لای ردیف تارها کشیده میشود و بعد از آن شانه میزنند، بعد از کشیدن بود گرده را میکنند و با این طریق جای ردیف تارها را عوض میکنند و بود دیگری برنگه آبی یا خاکستری لای ردیف تارها میکنند. این بود دومی پشت بند اصلی و باعث استحکام قالی است. شیرازه قالی را برنگ قرمز یا هر رنگ دیگری در اول و آخر هر رنگ با چند گرده محکم میکنند. اندازه قالی را با گرده (که هر گرهی تقریباً هفت سانتیمتر است) (۳۴ اینچ) تعیین میکنند. در هر گرده بسته بظرافت یا ضخامت پشم، کم و بیش از بیست رنگ تا هفتاد رنگ یافته میشود.

اکنون پشمهای رنگین پدار قالی آویزان است قالی بافان در برابر دار نشسته‌اند و قشه پیش روی آنهاست و قالی را کله کله میبافند تا شما آنرا زیر پای خود ببینند.



اسلمی طرح خرطوم قیل

# عکاسی

عادی ۱۳۱۱

کلاس هر

گالریها :

قدیمه - نارنجی پیدایش عکاسی - تشریح دوربین عکاسی - انواع مختلف دوربینها - اقسام از کتیلهها - چند دوربینی بحریم ویک  
حقیقعلی ۳۶ را چطور تمام کنیم ؟ - تصویر چگونه ثبت میگردد ؟ - نور موجود و انتخاب صحیح دیافراگم و سرعت - دیافراگم و میدان  
دید - نورسج - فیلترهای رنگین و فیلترهای بی رنگ - فلاش

لوازم اولیه

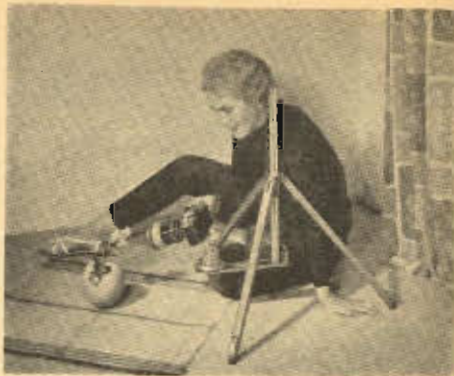
در عکسبرداریهای مختلف مواردی پیش میآید که برای  
بست آوردن نتیجه بهتر، علاوه بر دوربین، استفاده از بعضی  
لوازم دیگر ضرورت مییابد. در ردیف دوربینهایی مانند لیکا  
و فلایتر آن وسائل اضافی بسیار زیاد است و برای ثبت تصاویر  
گوناگون، از میکروپ تا کرات آسانی، دستگاههای مخصوص  
و متعدد وجود دارد. اما در اینجا مقصود و منظور ما نه آن  
دوربینهاست و نه آن نوع عکسها (البته بعدها دامنه بحث  
باین مطالب کشیده خواهد شد) - آنچه که در زیر نام برده  
میشود سادهترین وسائلی است که هر دوربینی لازم دارد :

۱ - سه پایه - سعی کنید در سرعتهای کمتر از  $\frac{1}{25}$  ثانیه  
بدون کمک سه پایه هیچ عکسی نگیرید مخصوصاً اگر رنگی  
باشد. در انتخاب سه پایه باید دقت کرد که محکم و سبک و قدرت  
نگهداری آن متناسب با وزن دوربین باشد. بعضی از سه پایهها  
دارای سرگردنده است که بدون احتیاج به تغییر وضع سه پایه  
دوربین بهر شکل و حالتی که لازم باشد، میتواند قرار گیرد.  
در صورتیکه خود سه پایه از این سر نداشت باشد میتوان آنرا  
جدانگانه تهیه کرد (تصاویر ۱ و ۲).

۲ - دکلاتور بلند - وقتی عکس را با سرعت کمتر از  
 $\frac{1}{25}$  ثانیه میکیرید و برای جلوگیری از تاثیر لرزش دست آنرا

روی سه پایه قرار میدهند لازم است احتیاط دیگری نیز بکنید  
تا مدمرصد از ساکن و بیحرکت بودن دوربین مطمئن گردید.  
در این موقع بجای اینکه مستقیماً با انگشت بر دستگاه فشار آورید  
بوسیله سه و فتر ترمی که برای اینکار ساخته شده و بر روی  
دکلاتور بسته میشود عمل میکنید. طول این فتراها از ده  
سانتیمتر تا چندین متر (برای عکسبرداری زیر درگان و حیوانات  
وحشی) میرسد که برای مصارف عادی در حدود ۲۰ - ۵۰  
سانتی متر کفایت میکند (تصویر ۳). چون این سه و فتر بسیار  
شکننده است لذا از خم کردن آن باید خودداری کرد.

۳ - آفتابگیر - عبارت از حلقه فلزی یا کائوچویی  
است که بر روی آیزکتیف قرار میگیرد و مانع از تابش شععی  
غیر ضروری بطلخ خارجی عکاسی، که از کارها و جلوههای  
میرسد، میگردد. از گلدنی آفتابگیر چنین استنتاج نشود که  
فقط در موقع عکاسی در زیر آفتاب باید روی عکاسی باشد، بلکه  
هیچ عکس را بدون آن نباید گرفت. بنابراین اولین چیزی  
که همراه دوربین خریداری میشود آفتابگیر (تصویر ۴) است.  
در خرید آفتابگیر دقت دردموده خیلی لازم است :  
الف - کاملاً روی عکاسی محکم شود ب - گشادی دهانه  
و فاصلهی دوربینی خارج و داخل با فاصلهی کانونی عکاسی



تصویر ۱ - سه پایه‌ای که با شکل مختلف قابل استفاده است



تصویر ۲ - سه پایه‌ای گردنده

مربوطه مناسب باشد، زیرا عمق کم خاصیت آرا از زمین میرسد  
و عمق زیاد دور عکس را سیاه مینماید.

۴ - فیلتر - داشتن يك فیلتر زرد متوسط یا زرد - سبز  
از احتیاجات اولیه هر عکاسی است زیرا در اغلب عکسهای  
منظره که آسمان در آن دیده میشود مورد استفاده قرار میگیرد.  
۵ - نورسج - در عکسبرداریهای هوای آزاد، چنولی  
که در بحث فیلمها بنظر تان رسید کاملاً کفایت میکند تا نور  
صحیح را محاسبه کنید ولی در نقاط سرشته و کم نور و مخصوصاً  
در عکاسی بانورچراغهای مختلف کمک يك نورسج حساس  
و دقیق و مطمئن موجب موفقیت و مانع اتلاف فیلم و وقت میگردد.  
۶ - وقتی لوازم فوق را تهیه کردید البته قرارداد این هر يك  
از آنها در یکس از جیبهای لباستان و یا بست گرفتن چندین  
قطعه کار راحت و مطمئن نیست. کیفهای مخصوصی برای  
انواع مختلف دوربینها وجود دارد که وسائل اضافی را نیز  
در خود جای میدهد، مانع خراب شدن ثانیه و موجب راحتی  
میگردد (تصویر ۵ و ۶).

## الفبای عکاسی

۱ - گذاشتن فیلم - دوربین و خارج کردن آن را حتماً  
در سایه انجام دهید. نور خورشید بسیار نافذ و مؤثر است از  
کارهای حلقه فیلم میتواند نفوذ کرده لبههای آنرا سیاه کند.  
۲ - در موقع عکسبرداری دقت کنید انگشتتان جلوی  
آیزکتیف را نگرفته باشد.  
۳ - در هر بار عکس گرفتن لازم است چهار عمل زیر را  
انجام دهید :



تصویر ۳ - دکلاتور بلند

- الف - کادربندی تصویر مورد نظر در داخل پنجره  
دید (ویزر) و یا روی شیشه تار.
- ب - تنظیم دستگاه سرعت دوربین.
- پ - مطابقت دادن آیزکتیف با فاصلهی موجود در میدان  
دوربین و موضوع.
- ت - انتخاب دیافراگمی که با عمق میدان و ضوح لازم  
تطبیق کند.
- ث - برای اینکه دوربین وضع صحیح خود را در حلقه  
عکسبرداری حفظ کند از بلند کردن بازوها بطوریکه در هوا  
آزاد و بدون تکیه گاه باشند (تصویر ۷) خودداری کند. آرنجها



منظره‌ای از تبرک شبیه



تصویر ۴ - آفتابگیر

ویازوها ، روی بدن قرار بگیرد ، بطور آرام و بکنواخت روی  
 کالاشورفتار دهید و در لحظه‌ای که باز شدن شاتر تریاک میباشد  
 بهتر است نفس نکشید در صورتیکه تکیه گاهی مانند دیوار و غیره  
 (تصویر ۸) در نزدیکی‌ها باشد حتماً باید از آن استفاده کرد .  
 ۵ - در دوربین‌هاییکه با جلو بردن و عوض کردن فیلم  
 هیچ نوع هنری بحالت فتردی در دنیا بد بلافاصله بعد از هر  
 عکسبرداری فیلم را عوض کنید تا هم از گرفتن دو عکس در روی  
 یک فیلم ممانعت شود و هم قسمتی از کار بعدی انجام گرفته  
 و باعث سرعت عمل باشد . (معمولاً دوربین‌های ساده چنین  
 هستند) اما در دوربین‌هاییکه پیشرفتن فیلم فزاینده کشیده  
 و آنرا بحالت آماده برای عکسبرداری میزند اینکار فقط  
 لحظه‌ای پیش از گرفتن هر عکس لازم است انجام گردد . زیرا  
 ممکن است پس از اینکه فیلم را عوض کرده و در نتیجه دوربین  
 آماده شد در آنمعالج آنرا شارژ شدن میگویند) تا چندین روز

روبرو و یا پشتسر .  
 اما برای برتره بهتر است آنرا در سایه و یا هوای آبری  
 گرفت زیرا در اینصورت هم از ایجاد سایه‌های تند و خشن  
 جلوگیری خواهد شد و هم چهره بدون اخم و چین و چروک  
 خواهد بود .  
 ۸ - زمین‌های (فون) اگر عکس‌هاییکه از طرف آما توره‌های  
 مبتدی گرفته میشود چنان شلوغ و درهم است که موضوع اصلی  
 را نمیتوان از آن تمیز داد . بخاطر داشته‌باشید که همیشه به‌بشتر  
 موضوعات خود توجه کامل کنید . و زمین‌های ساده از قبیل  
 آسمان ، دریا ، شن و ماسه ، برف و نظایر آن انتخاب نمائید .  
 ۹ - با توجه و دقت کامل به تنظیم فاصله ، جداگانه  
 از نزدیک عکس بگیرید تا موضوع مورد نظر تان در روی تصویر  
 فضای کافی اشغال کند .



تصویر ۶ - آنها را در کف  
 مخصوص قرار دهید تا راحت  
 و بی‌فلسی بنشیند



تصویر ۵ - فوراً خود را باین  
 شکل حمل کنید!



تصویر ۸

تصویر ۷

هر روز مردم



از هم استفاده از عکاسی پیش نیاید . فزهای فترده شده بتدریج  
 قدرت خود را از دست میدهند و مزاجات سرعت با سرعت و دقت  
 کار تمیگند .  
 ۶ - وقتی با دوربین کاری ندارید آنرا ببندید و در کیف  
 خودی قرار دهید . این کیف همواره تمیز و پاکیزه باشد .  
 برای پاک کردن آن ابتدا از فرچه‌ی مخصوص و سپس از کاغذ  
 عسی پاک‌کنی استفاده کنید ، هیچ چیز دیگر برای این مقصد  
 نکار نبرید .  
 ۷ - برای اینکه تصاویر مناظر و عکس‌های ساختمان‌ها  
 وابسته دارای عمق و برجستگی باشد وجود آفتاب ضروری است  
 و معمولاً در طرف راست یا چپ عکاس باید باشد ، نه در

بها : ۶ ریال